

توپ باران مناطق مرزی کردستان توسط جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم

طبق اخبار رسیده، حملات توپخانه ای وسیعی همراه با پروازهای پهباد و هلی کوپتر، روز چهارشنبه (دیروز) علیه مناطق مرزی کردستان صورت گرفت که امروز هم همچنان ادامه داشت.



این حملات، بخشهای متعددی در شمال و شمال مرکزی منطقه را هدف قرار داده که طی آن علاوه بر ضرر و زیان فراوان محیط زیستی و نابودی مزرعه و مراتع، متاسفانه موجب کشته شدن دو نفر از اهالی منطقه و زخمی شدن تعدادی دیگر شده است. دو تن از پیشمرگان کومه له زحمتکشان کردستان هم زخمی شده اند که حال یکی از آنان وخیم گزارش شده است.

واقعیت این است که رژیم هر بار با بهانه حضور نیروهای اپوزیسیون کرد در کردستان ایران، مناطق مرزی و خاک اقلیم کردستان عراق را نیز مورد هدف قرار میدهد و باعث خسارتهای جانی و مالی جبران ناپذیری برای مردم این مناطق میشود.

این حملات و تهاجم با هر بهانه ای صورت گرفته باشد نشان از عدم پایبندی و احترام رژیم جمهوری اسلامی به حداقل موازین بین المللی در رابطه با همسایگان خود بوده و تجاوز و تعرض به مناطق آنان را به امری عادی تبدیل نموده است. تهدیدات فرماندهی "قرارگاه رمضان"، خطر ادامه و تشدید حملات به این مناطق را افزایش داده است. این اقدامات نمونه های آشکاری از تعرضات تحریک آمیز برای پیشبرد مقاصد جنگ طلبانه و ضدانسانی رژیم غاصب حاکم بر ایران می باشد.

ما این اقدام تجاوزکارانه را قویا محکوم می کنیم و ضمن همدردی با خانواده قربانیان آن و آرزوی بهبودی سریع برای زخمی شدگان این حملات، از همه نیروها انتظار داریم که با محکوم نمودن این جنایات، چهره ضد مردمی رژیم را هرچه بیشتر افشا کنند. باشد که دست توانای

مردم و جنبش عادلانه و دموکراتیک آنها، با سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران، این مانع صلح و آزادی و دموکراسی را از سر راه خود و منطقه بردارد.

«همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» *

20 تیرماه 1398 - 11 ژوئیه 2019

*- احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده : کومه له زحمتکشان کردستان، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب مردم بلوچستان، حزب کومه له کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک

«جنبش رهاییخواهی» و مسأله‌ی قدرت، دولت و حزب از شیدان و ثیق

پیش از این درباره‌ی ناسازگاری اساسی رهاییخواهی با سه سازنده‌ی بنیادی «سیاست» در معنای کلاسیک آن، که امروزه مورد نقد ماست، یعنی «سیاست» چون پیکار برای قدرت، چون دولت‌گرایی و چون حزب با برنامه‌ی حکومتی سخن رانده‌ایم. این روزها، در شرایطی که تشدید بحران سیاسی ایران و شکنندگی حاکمیت آن، وسوسه‌ی قدرت و حزب/جبهه سازی برای براندازی را بیش از پیش نزد اپوزیسیون‌های مختلف رژیم جمهوری اسلامی دامن می‌زنند، باردیگر می‌خواهیم رابطه‌ی پروبلماتیک رهاییخواهی با قدرت، دولت و حزب را مورد تأمل قرار دهیم.

جنبش رهاییخواهی، در یک کلام، بنا بر تعریفی که امروزه در نظریه و عمل اجتماعی بیش از پیش به دست آورده و می‌آورد، جنبشی است که نه سوی به قدرت و مدیریت دولت و حکومت دارد، چرا که همواره

اپوزیسیونی و ضد دولت‌گراست، و نه از نگاه نوع و شکل سازماندهی اجتماعی و مبارزاتی، می‌تواند با «حزب» یا «جبهه» در اشکال مرسوم و شناخته شده‌ی تاکنونی و سنتی آن، که برای اعمال حاکمیت و رهبری توده ساخته و پرداخته می‌شوند، هم‌خوانی و همانندی داشته باشد.

پروبلماتیکِ قدرت، دولت و حزب، البته، همیشه در درازای تاریخ عمل سیاسی و فلسفه‌ی سیاسی به گونه‌ای بارز مطرح شده است. به‌ویژه در هر جا و در هر زمان که شرایط فروپاشی یک قدرت حاکمه پیش آید، به عنوان نمونه در دیکتاتوری‌ها، و یا در دوره‌های انتخاباتی در دموکراسی‌های نمایندگی که هر چند سال موضوع تناوب قدرت و دولت (آلترنانس) مطرح می‌شود. پروبلماتیک نامبرده، بنا براین، برای فعالان جنبش‌گرا مسأله‌ای تازه نیست بلکه از دیر باز مطرح بوده است، اما شاید نه با تند و تیزی کنونی‌اش، که از بحران سخت «سیاست» به گرد سه محور قدرت، دولت و حزب ناشی می‌شود.

در ابتدا، به گونه‌ای می‌توان گفت که ما این پروبلماتیک را در یونان سده‌ی پنجم پیش از عصر کنونی و در دو تعریف و عمل‌کرد متضاد از «سیاست» و در فلسفه‌ی سیاسی آغازین پیدا می‌کنیم. یکی، به‌ویژه نزد افلاطون در کتاب *جمهوری* یا *کلیلاکوس* او است: «سیاست» چون حکومتِ شهریار- فیلسوف که به کمک *کلیلاکوس* (مدافعان شهر) نظم و عدالت را در شهر برقرار می‌کند. دیگری، نظری بود که نزد پاره‌ای از سوفسطائیان (از جمله و به‌ویژه پروتاگوراس) ترویج می‌شد، که «سیاست» را امر **همه‌ی** اهالی شهر، چون توانائی تمامی شهروندان، یعنی در یک کلام چون **خود** «دموکراسی» می‌دانستند. بدین سان، نزد آن‌ها «سیاست» و «دموکراسی» و مشارکت همگان در امور شهر (شهر-داری) یکی و همانند بودند. از این نگاه، «سیاست» یا همان «دموکراسی» است (سیاست = دموکراسی)، یعنی مشارکت همگان در امور خود و یا این که چنین نیست پس بنا براین سیاست نیست. می‌بینیم که نزد سوفیست‌ها، این نخستین متفکران دموکرات، پروبلماتیک اصلی «سیاست»، حکومت و حکومت-داری نبوده بلکه در درجه اول چگونگی مشارکت برابراهی همه در امور شهر (*کلیلاکوس*) است. بدین سان در این بینش، سیاست و دموکراسی **همانند و یکسان** می‌شوند.

ما، همواره در طول تاریخ، با همزیستی و در عین حال تقابل این دو بینش متضاد از «سیاست»، که در آغاز در یونان باستان شکل می‌گیرند، رو به رو بوده‌ایم. در آستانه‌ی مدرنیته در غرب (1500)، از یکسو، ماکیاولیِ گفتارها *جمهوری* *کلیلاکوس* *جمهوری* *کلیلاکوس* (1469 - 1527) و

“فکر و اندیشه” در همان جا، او بر “فکر و اندیشه” را ترجیح می‌دهد.

اما در سده بیستم و در پی انقلاب بلشویکی روسیه (1917)، با چیرگی ایدئولوژی لنینی- استالینی بر جنبش سوسیالیستی و چپ جهانی، پروبلماتیک قدرت - دولت - حزب از دل مشغولی فکری و عملی احزاب و سازمان‌های سوسیالیستی، کمونیستی و چپ خارج می‌شود. تقدیس قدرت کارگری (که به واقع قدرت بورژوازی دولتی بود)، تقدیس دولت سوسیالیستی (که به واقع دولت سرمایه‌داری بود) و تقدیس حزب کمونیست (که به واقع تشکیلاتی توتالیتر بود) تبدیل به سه محور اصلی سیستم نظری، ایدئولوژیکی و عملی چپ کمونیست جهانی می‌شوند که تأثیرات خود را حتا بر احزاب سوسیال‌دموکرات نیز می‌گذارند. تنها در نزد اقلیتی چون کمونیست‌های شورایی، لوکزامبورگیست‌ها و هواداران خط پان‌کوئک در هلند و آلمان (1920)، که بر ضد لنینیسم برخاستند و در نزد پاره‌ای از آنارشیست‌های رهایی‌خواه بود که نظریه و عمل تسخیر قدرت، حفظ و تحکیم دولت و سلطه‌ی حزب راهبر سخت زیر پرسش می‌روند و به کل مورد نقد و رد قرار می‌گیرند.

حال اگر نگاهی به جنبش چپ ایران بی‌افکنیم. می‌بینیم که در جنبش سوسیالیستی و چپ کشور ما، از آغاز پیدایش آن در آستانه‌ی انقلاب مشروطه تا انقلاب 57 و پس از آن، پروبلماتیک قدرت - دولت - حزب، به تقریب، هیچ‌گاه مطرح نبوده، نمی‌شود و مورد تأمل و تفکر قرار نمی‌گیرد. دلیل آن هم به نظر ما روشن و هویدا است: چپ سنتی ایران، چه در ابتدای شکل‌گیری‌اش زیر نفوذ سوسیال‌دموکرات‌های روس به ویژه بلشویک‌ها، چه در زمان حاکمیت عملی و معنوی حزب توده و چه پس از افول این جریان وابسته به اتحاد شوروی، با پیدایش و رشد آن چه که در دهه‌ی قبل از انقلاب 57 در فکرها و اندیشه‌ها می‌نامیدیم، هیچ‌گاه نتوانست خود از زیر سلطه‌ی نظری، فلسفی، ایدئولوژیکی، سبک‌کاری، راه‌کاری، برنامه‌ای و نوع سازماندهی تشکیلاتی و حزبیتی برآمده از لنینیسم و استالینیسم، حتا در میان آن‌هایی که خود را خط سوم، مائوئیست و غیره می‌خواندند، رها سازد.

امروزه اما با افول غیر قابل بازگشت سیستم‌های فکری و کارکردی گذشته در همه جا، شرایط مناسب‌تری برای طرح پروبلماتیک قدرت - دولت - حزب فراهم شده‌اند. بار دیگر در این جستار و در خطوط کلی به بازگویی مسائل مهم این پروبلماتیک می‌پردازیم.

رهایی‌خواهی یا ره‌ایش که هم آرمان و افق است و هم مضمون مبارزه‌ی کنونی، تنها می‌تواند در گستره‌ی مبارزاتی و مداخله‌گری تعریف و تبیین شود. در مبارزه برای آزادی و ره‌ایی از سلطه‌های گوناگون. مبارزه برای الغای مالکیت بر نیروهای مولده و ایجاد اشکالی نوین از تصاحب و کنترل جمعی بر آن‌ها که با خصوصی کردن یا دولتی کردن مغایر و متضاد می‌باشند. مبارزه برای مداخله و مشارکت شهروندان به سوی پایان دادن به دولتِ جدا از و حاکم و مسلط بر انسان‌ها. مبارزه برای گسست از «سیاستِ واقعا موجود» که نام و نشان دیگر «حکومت کردن و تحت حاکمیت قرار گرفتن» است. مبارزه جهت برابری حقوقی و عدالت اجتماعی. مبارزه‌ی مردمان برای تصاحب مستقیم و بی‌واسطه یعنی بدون نمایندگیِ امور خود، به دست خود و برای خود. سرانجام مبارزه برای تکامل آزادانه‌ی هر فرد چون شرط آزادی همگان در مشارکت و هم‌زیستی با هم. تلاش در چنین مسیری البته تنها نظری نبوده بلکه عملی نیز می‌باشد، یعنی همراه است با مداخله‌گری فعالان ره‌ایی‌خواه در مبارزات سیاسی و اجتماعی. در این راه ما هم به رویکردی فلسفی نیاز داریم و هم به آزمودن شکل‌ها و شیوه‌های نوین مبارزاتی در عمل.

1- پروبلما تیک قدرت، فکر و عمل ره‌ایی‌خواهی را باید از دل‌بستگی به قدرت و تصرف آن، به منظور جایگزینی قدرتی با قدرتی دیگر، ولو نوین، آزاد کرد. چنین بینشی در درازای تاریخ مدرن همواره در جنبش سیاسی به ویژه چپ و سوسیالیستی غالب و حاکم بوده و هست. این که امر قدرت و تصاحب آن را در مرکز هستی‌شناسانه مبارزه‌ی سیاسی قرار دهند. بینشی که انقلاب را با براندازی قدرت پیشین و دستیابی به قدرتی جدید هم‌سان می‌سازد: انقلاب = براندازی + تصرف قدرت.

تعریف کلاسیک از سیاست، از مارکس (نه در اهم نظرات او) تا لنین و مائو، همواره این بوده است که امر تصرف دستگاه دولتی جوهر مبارزه طبقاتی را تشکیل می‌دهد. از این دید و در یک کلام، معنای سیاست‌ورزی یعنی مبارزه برای تصرف قدرت و قدرت نیز چیزی نیست جز دولت و حاکمیت. یکی از چالش‌های مهم امروزی در برابر ره‌ایی‌خواهی این است که ایده‌ی فعالیت سیاسی و جنبش اجتماعی و انجمنی بدون تصاحب قدرت را مطرح سازد. یعنی به یکی از بنیادهای نخستین سوسیالیستی/ کمونیستی باز گردیم که مارکسیسم مبتذل روسی و سوسیال دموکراسی زیر پا نهادند: این که مبارزه‌ی سیاسی مبارزه برای قدرت حاکمه نیست.

از این رو، جنبش‌رهای خواهی در گسست از بینش قدرت‌طلبانه از سیاست تبیین می‌شود و عمل می‌کند. در گسست از آن نوع تفکری که تسخیر قدرت را در مرکز دلمشغولی خود قرار می‌دهد، که هدفش باز تولید ساختار قدرتی است که ناگزیر تمرکزگرا و اقتدارگراست. رهای خواهی، به واقع، ضد قدرت است به این معنا که قدرت و دولت را نه از برای حفظ و اصلاح و یا تحکیم یا تقسیم آن‌ها به قدرت‌های کوچک‌تر بلکه تنها از برای یافتن راه افول زوال آن‌ها، موضوع اندیش‌اندگی خود قرار می‌دهد.

رهای خواهی امروز، جنبشی است اپوزیسیونی. به این معنا که در خارج از سیستم چون نیرویی معترض و مخالف عمل می‌کند. از این رو است که دیگر قرابتی با چپ سنتی ندارد. جریان موسوم به «چپ» در جهان همواره برای رسیدن به قدرت و حکومت مبارزه کرده و می‌کند. این چپ با وجود نقشی که در درازای تاریخ مدرن در هدایت و سازمان‌دهی مبارزات و تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کرده است، در عین حال همواره نشان داده و ثابت کرده است که در زمانی که به قدرت می‌رسد، در برابر الزامات پاسداری از آن، ناگزیر دست به سلطه می‌زند. جنبش‌رهای خواهی، اما، بر فاصله گرفتن از قدرت، دولت و تصرف آن تأکید می‌ورزد. از این روست که ما امروزه نه از «چپ» چون مفهومی انقلابی و ضدسیستمی، بلکه از «رهای خواهی» یا «رهايش» سخن می‌رانیم.

تجارب تاریخی بارها و بارها به ما می‌آموزند: در شرایطی که جنبش‌های گسترده اجتماعی و همگانی در جهت تغییرات ساختاری و بنیادین شکل نیافته‌اند و مستمر نیستند، در شرایطی که آمادگی ذهنی و عملی اکثریت بزرگی از مردم برای همراهی و مشارکت فعال و مستقیم در ایجاد چنین تغییراتی به وجود نیامده است، شرکت چپ در قدرت و دولت ناگزیر او را در برابر یک دو راهی تراژیک قرار می‌دهد. این چپ یا باید تنها با تکیه بر نیروی خود و اقلیتی کوچک، برای اجرای برنامه‌اش، از راه زور و سلطه دست به عمل تغییر زند، که در نتیجه دیکتاتوری و ستم را بر جامعه حاکم خواهد کرد و خود را چون جریان آزادی‌خواه نفی خواهد نمود و یا ناگزیر تن به دنباله‌روی از خواست اکثریت مردمی می‌دهد که برای تغییرات بنیادین آماده نیستند و مشارکت نمی‌کنند و در نتیجه تحت مقاومت و فشار اجتماعی همین مردم، این چپ ناگزیر می‌شود دست از برنامه‌ها و وعده‌های خود بردارد و به مجریان و مدیران نظم موجود در جهت ترمیم سیستم تبدیل شود. پس در این صورت نیز، این چپ خود را چون نیرویی رادیکال و طرفدار

تغییرات اجتماعی نفی خواهد کرد.

2- پروبلماتیک دولت. سیاست و دولت همواره آمیخته بوده‌اند. در ایده‌ی رهایش اما این آمیختگی از بین می‌رود. رهای‌خواهی دولت‌گرا نیست، بر محور دولت و حکومت نمی‌گردد. این همانی است که ما «سیاست‌ورزی، بدون دولت‌گرایی» می‌نامیم. میان سیاست (چون اندیشه و عمل دخالت‌گری در امور) و مدیریت دولت، تمایزی رادیکال وجود دارد. تمایزی که امروزه محو شده است. سیاست‌رهای ناسازگاری بنیادین با دولتی دارد که همواره چون قدرتی مافوق، برین، جدا و مسلط بر جامعه عمل می‌کند. سیاست‌رهای، سیاست از نوعی دیگر است، متفاوت از سیاست واقعاً موجود کنونی می‌باشد که دولت‌گرایی و دولت‌مداری است و به غلط «سیاست» نامیده می‌شود. سیاست‌رهای، همراه با مداخله‌گری مستقیم توده‌های مردم از جمله زحمتکشان، خود را در آن گونه از آزمون‌های اجتماعی و سیاسی در مکانی و وضعیتی معین نشان می‌دهد که به طور کامل مستقل از دولت باشند، چه دولت دموکراتیک و چه دولت اقتدارگرا؛ آزمون‌هایی خارج از مکانیسم دستگاه‌های دولتی و حکومتی.

«دولت»، با وام‌گیری از آلان بدیو، سیستمی از الزامات است که امکان‌پذیری ممکنات را، به نام ناممکن بودن آن‌ها، محدود می‌سازد. دولت، آنی است که، در یک وضعیت مشخص، از طریق تجویز آن چه که به طور صوری امکان‌پذیر است، حکم می‌کند که چه چیزی امکان‌پذیر نیست، ناممکن ویژه‌ی وضعیت فعلی است. دولت امروزه تشکیل می‌شود از اقتصاد سرمایه‌داری، قانون اساسی و حکومت، از قوانین (به معنای قضایی) در مورد مالکیت و ارث، از ارتش، پلیس و به طور طبیعی از دستگاه‌های ایدئولوژیکی دولتی (فرمولی از آلتوسر) ... این‌ها همه وظیفه دارند که امر تشخیص آن چه که امکان‌پذیر است و نیست را سازمان داده و تداوم بخشند. از این روست که جنبش در راستای رهای‌خواهی تنها در آزاد کردن و رها ساختن خود از قدرت دولتی می‌تواند فرا روید. ایده‌ی رهایش در شرایط امروز یعنی این که زوال دولت یک اصل است (همان‌طور که اصلی اساسی در نظریه‌ی مارکس بود) و مبارزه در جهت آن باید خود را در هر عمل سیاسی از هم اکنون و نه صرفن در آینده نمایان سازد.

3- پروبلماتیک حزب، فلسفه و بینش رهای‌خواهی از یکسو بر قابلیت‌ها و توانایی‌های فاعل اجتماعی در جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی، که امروزه دیگر به طبقه‌ی کارگر محدود نمی‌شود، و از سوی دیگر بر جدایی از حزب‌سازی کلاسیک تأکید می‌ورزد. این قابلیت‌ها و

توانایی‌ها تنها در جنبش‌های اجتماعی می‌توانند فرا [] رویند. جنبش‌هایی که می‌توانند فضای پر چالش تبادل و تقابل نظری و آزمونی باشند. در بستر آن‌ها مبارزه و عمل دگرگشتی اجتماعی با مرادوی فکری و تجربی آمیزش [] پیدا می‌کنند. خود-شهروندان در چنین فرایندی نقش [] فاعلان، مبتکران و بازی‌کنان اصلی و مستقیم را ایفا می‌کنند. شکل‌ها و شیوه‌های مشارکت متشکل، انجمنی، جمعی و کُل-کتیو را باید پیدا نمایند که در آن‌ها مداخله‌گری مستقیم، بدون واسطه و در صورت امکان بدون وانهادن کارها به نمایندگان، ولو به گونه‌ای دموکراتیک و انتخابی، انجام پذیرند.

تحزب سنتی به طور کلی، چه چپ و چه راست، بنا بر مُدل و سرمشق «دولت» تبیین شده است. هم چنان که دولت مدرن در غرب نیز بنا بر نمونه‌ی موجود ساختار عمودی و اقتدارگرایانه کلیسا شکل گرفت. حزب کلاسیک امروزی، دستگاهی است با الزامات خود برای تسخیر قدرت سیاسی، در دست گرفتن ماشین دولتی و حفظ آن به منظور حاکمیت بر مردم. از این رو، ما این گونه تشکیلات سیاسی را «حزب - دولت» می‌نامیم. سازمانندی عمودی و سلسله‌مراتبی، تمرکزگرای، بوروکراسی، اقتدارگرای، رهبری در راستای منافع حزب و دستگاه آن... شاخص‌های اصلی هر حزب کلاسیک و مدرن امروزی را تشکیل می‌دهند.

امروزه با نقد و رد شکل‌ها و شیوه‌های کهنه و سنتی فعالیت سیاسی و سازمانی، جنبش‌ها و فعالان رهایی‌خواه باید در تکاپوی اختراع شکل‌های نوینی از مشارکت و خود [] سازماندهی و خودگردانی باشند. اشکال تاریخی و شناخته شده‌ی تحزب که تا کنون در نمونه‌ی حزب-دولت برای رهبری و مدیریت سیستم عمل کرده و همچنان نیز می‌کنند، کارائی و اثر ندارند، بلکه حتا می‌توانند گمراه کننده اگر نه زیان‌بار باشند. شکل نوین سازماندهی امروزی باید دارای چنان ساختاری باشد که شرایط مشارکت افراد و فعالان را به صورتی برابانه در آزادی دخالت‌گری و نظردهی آنان فراهم سازد. این اشکال نوین سازماندهی، در حد شناخت کنونی ما، به گونه‌ای می‌توانند باشند که به افراد و گرایش‌های مختلف و فعال و شرکت‌کننده امکان دهند نقش خود را به منزله‌ی کنشگران، دخالت‌گران و تعیین‌کنندگان و تصمیم‌گیرندگان مستقیم و بدون واسطه در شرایطی برابر و دموکراتیک ایفا نمایند. این گونه اشکال نوین سازماندهی را خود-شرکت‌کنندگان در جنبش اجتماعی از طریق مشارکت، تجمع و تشکل مستقیم خود به وجود می‌آورند و نه، به جای آن‌ها، روشنفکران و سیاست‌ورزان خارج از جنبش

اجتماعی که تنها می‌توانند دست به ایجاد احزاب حکومتی جدا از مردم زنند.

4- پروبلما تیک جنبش‌گرایی. برای ایجاد تشکلات جنبشی، به تقریب باید کار را از ابتدا آغاز کرد. زیرا که نمونه‌های تشکیلات حزبی موجود به طور کلی از نوع حزب سنتی هستند که گفتیم سرمشقی برای سیاست رهایی به شمار نمی‌آیند. از این رو تشکل جنبشی را باید ابداع کرد و این امر تنها از فرایند عمل و تجربه‌اندوزی جنبش‌های اجتماعی و از راه نقد سیستم حزب کلاسیک می‌تواند تحقق پذیرد.

اما آن چه که از هم اکنون می‌توان در چند کلمه بیان کرد این است که تشکل جنبشی، سازمان پیشتاز و پیش‌قراول توده نیست. آوانگارد و آوانگاردیست نیست. قیم و راهبر مردم نیست. تشکل جنبشی خصلت افقی، شبکه‌ای و دموکراتیک (دموکراسی مستقیم) دارد. متکی به تصمیم‌گیری دموکراتیک در مجمع عمومی جنبش است. تشکل جنبشی رهایی‌خواه در معنا و مفهوم حقیقی خود - با بازگشت به ایده‌ی مانیفست - تشکلی جداگانه و متمایز از جنبش عمومی زحمتکشان و مرمان تحت سلطه برای رهایی خود نیست. تشکل جنبشی رهایی‌خواه تنها به مرحله‌ای از جنبش مردم توجه نمی‌کند، بلکه همواره به مجموعه‌ی مراحل جنبش نگاه دارد، در راستای رهایی بشر از سلطه‌ها، انترناسیونالیسم و جهان‌روایی (اونیورسالیسم).

جنبش رهایی‌خواهی، خلاصه و تکرار کنیم، همواره منتقد و اپوزیسیونی است. تصاحب قدرت و دولت را از میدان مشغله‌ی فکری و عملی خود خارج می‌کند؛ در جهت فراهم آوردن شرایط زوال نهادهای اقتدارگرا، دولت... چون قدرت‌هایی جدا، مافوق و مسلط بر جامعه عمل می‌کند. تنها دلیل وجودی خود را در یاری‌رساندن نظری و عملی به فرارویی خودگردانی و خودمختاری جمعی و مشارکتی مردمان مختلف در اداره‌ی امور خود، در آزادی و برابری و در یک مناسبات اجتماعی مبرا از سه سلطه‌ی مالکیت، سرمایه‌داری و دولت قرار می‌دهد.

امروزه، پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعن موجود و هم‌زمان با ورشکستگی سوسیال‌دموکراسی و به طور کلی آن سیستمی که «چپ» در سده‌ی بیستم نام گرفت، در همه جا، ما شاهد برآمدن جنبش‌های سیاسی و اجتماعی برای تغییرات ساختاری و رادیکال، خارج از نفوذ و تصاحب

احزاب چپ سنتی هستیم. اما این نمونه‌های جنبش‌های نوآفرید و میدانی در کشورهای مختلف جهان، در درازای چندین سال گذشته، از وال ستریت و آمریکای لاتین تا یونان و مصر با گذر از اسپانیا، فرانسه و غیره، با وجود پیشنهادن تجاربی در اکتشاف شیوه‌ها و شکل‌های نوین مبارزاتی در راستای رهایی و در گسست از شکل‌ها و نظریه‌های سنتی، نتوانستند پایدار باقی بمانند. از یکسو، همچنان تئوری‌های سنتی چون سوسیالیسم دولتی و اقتدارگرا و شکل‌های سنتی تحزب، میراث سده‌های پیشین، با ذهنیتی تمامت‌خواه و دولت‌گرا و با برنامه‌ی تسخیر قدرت و مدیریت سلطه‌گرانه جامعه، هنوز نفوذ و تأثیرات ایدئولوژیکی و سیاسی ویران‌گر خود را می‌گذارند و از سوی دیگر جنبش‌های نوین اجتماعی و رهائی‌خواه از کشف و خلق راه‌هایی تازه در خود-سازماندهی مستقل و مستمر و در ارائه‌ی طرحی نو در نقد و نفی سرمایه‌داری و مناسبات آن، در پی تحولات و دگرگونی‌هایی که پیدا کرده است، بازمانده‌اند. امروزه این جنبش‌ها شوربختانه، در گسست از شیوه‌های سنتی، منسوخ و ناکارای گذشته، گاه حتا به بیراهه‌های ناسیونالیستی، واپس‌گرا و پوپولیستی فرو می‌افتند (کم نیستند نمونه‌های آن امروز در جهان). این جنبش‌ها تا کنون قادر به نوآفرینی شکل‌هایی استوار و رهایی‌خواهانه از سوژه، سوژکتیویته و سامان‌دهی نشده‌اند.

چالشی که رهایی‌خواهی امروز به طور جدی با آن رو به روست، پوپولیسمی است که، با عوام‌فریبی ویژه و نوینی، پاره‌ای از مفاهیم، مقوله‌ها و شعارها و خواست‌های رهایی‌خواهی را در جهت اهداف غیر و ضد رهایی‌خواهانه می‌رباید و مورد استفاده‌ی فرصت‌طلبانه‌ی خود قرار می‌دهد. ما پوپولیسم چپ یا راست، که در پاره‌ای موارد هم‌سو و هم‌دست می‌باشند، از جمله در وجه ناسیونالیستی، مردم‌فریبی و ضدیت با جهانی شدن، را در یک کلام و در کلیت خود چنین تعریف می‌کنیم: پوپولیسم جریانی است سیاسی و دولت‌گرا که می‌خواهد خواست‌های متنوع و متضاد توده‌ها - به‌ویژه طبقات متوسط میانی و پائین- که در اشکال و مضامین گوناگون و متضاد بروز می‌کنند را در راستای یک هدف قرار دهد و تحت اُتوریت‌های رهبری کاریسماتیک و مقتدر هدایت و سازمان‌دهی کند؛ در جهت براندازی، تسخیر قدرت دولتی و استقرار سیستمی که در نهایت تمامت‌خواه است. با این توصیف، فکر و عمل رهایی‌خواهی مورد نظر ما هیچ قرابتی با پوپولیسم نمی‌تواند داشته باشد، بلکه مخالف سرسخت آن است.

رهایی‌خواهی در زمان تاریخی کنونی باید چون جنبشی اپوزیسیونی عمل

کند. دخالتگری او نه برای گرفتن قدرت سیاسی و حکومت کردن بلکه برای زمینه‌سازی و یاری رسانی به برآمدن جنبش‌های اجتماعی رهایی‌خواهانه است. فعالان رهایی‌خواه ایران و جهان امروز تنها می‌توانند دست به تدارک نظری و عملی چنین فرایندی زنند که امری است سخت و درازمدت. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط سیاست‌ورزی رهایی‌خواهانه تنها در روند جنبش‌های اجتماعی و رویدادهای نابهنگام و ناگهانی^۱ که ناممکن را ممکن می‌سازند فراهم می‌شوند.

شیدان وثیق

تیر 1398 - ژوئیه 2019

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com

بیانی‌های سیاسی جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

8 ژوئیه ۲۰۱۹ - 17 تیر 1398

ایران در سرایشی ورشکستگی اقتصادی

تداوم سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی فشار را بر گرده^۲ اقتصاد و زندگی بخش بزرگی از مردم در چهل سال گذشته وارد آورده است. در مجموع این سیاست‌ها به صورت فراگیر اقتصاد را به شکل‌های مختلف زیر فشار قرار داده اند تا راه برای انباشت و سود قدرت‌های اقتصادی حاکم و اقلیتی بسیار ثروتمند باز شود. در نتیجه درآمد و توان پس انداز خانوارها که شاخص زندگی و رفاه بشمار می‌آید به شدت

کاهش پیدا کرده است. رکود اقتصادی در ایران، بیداد می‌کند. این رکود به معنای سقوط سطح تولید صنایع، افت محصولات کشاورزی، ورشکستگی بانک‌ها، بیکاری گسترده، بی‌اعتمادی به بازار و آینده‌ی سرمایه‌گذاری است. افت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، فساد اداری بصورت رانت خواری نورچشمی‌های نظام اسلامی، سوء مدیریت بنگاه‌های خصوصی، کاهش چشم‌گیر تولید ناخالص داخلی، سقوط توان تولیدی را دامن زده و به بیکاری و از بین رفتن امکانات معیشتی منتهی شده است.

رشد فقر و نابسامانی‌های اجتماعی

امروزه قیمت کالاهای مورد احتیاج مردم بخاطر بی‌ارزش شدن ریال و تورم و وابستگی اقلام معیشتی مردم به واردات و صادرات آن چندین برابر شده است. نظام اسلامی برای رفع این معضل، دلارهای نفتی را به قیمت پایین در اختیار خودی‌ها قرار داد و آن‌ها ارز حاصله از فروش را به جیب زده و مشکلات را بیش‌تر کردند. افزایش هزینه مسکن و کاهش سطح واقعی دستمزدها و نیز بیکاری و ناکافی بودن درآمدهای کارهای موقت و کشاورزی در سال گذشته موجب کوچ خانوارهای کارگری و کم‌درآمد به مناطق حاشیه‌نشین شد است. علاوه بر این ناچیز بودن برنامه‌های عمرانی روستاها و شهرهای مناطق محروم و مرزی کشور و تشدید بحران محیط زیست، بانی مهاجرت میلیونی ساکنین این مناطق به کلان‌شهرها شده و حاشیه‌نشینی را به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش داده است. تنها در سال گذشته به جمعیت حاشیه‌نشینان بیش از یک میلیون تن اضافه شده و تعدادشان از ۱۹ میلیون نفر گذشته است. به گفته کارشناسان اقتصادی ایران خط فقر مطلق برای یک خانوار ۴ نفره شهری در کشور حداقل ۴ میلیون تومان در اوایل سال گذشته اعلام شده بود. بر این اساس بیش از ۳۳٪ مردم ایران یعنی در حدود ۲۸ میلیون نفر دست به گریبان فقر و بخاطر رشد منفی اقتصادی و نبود کار ناتوان از بیرون آمدن از زیر خط فقر هستند. به این وضعیت فلاکت بار باید پیامد‌های فاجعه بار زلزله دو سال گذشته و سیلاب‌های بهار امسال را در بسیاری از استان‌های کشور اضافه کرد که به علت اجرای سیاست‌های غلط توسعه عمرانی ناپایدار و بدون رعایت معیارهای استاندارد محیط زیستی موجب ویرانی بی‌حد زیرساخت‌های شهرها و روستاها شد و دار و ندار هزاران خانوار تهیدست و زحمتکش را که در طول عمر خود با زحمت زیاد اندوخته بودند، به آب داد. اعتراض‌های به حق مردم سیل زده به سوء مدیریت و ناکارایی مدیریت بحران در

تامین سرپناه، غذا، پوشاک و بهداشت و ایدئولوژیک برخورد کردن به کمکهای انساندوستانه خارجی و رد پذیرش آن حتا با یورش نیروهای سرکوب روبه رو شد. تلاش ها و همیاری و امداد رسانی مستقل مردمی و نهادهای غیردولتی با برقراری فضای امنیتی مورد پیگرد و دستگیری نیروهای ضربتی رژیم قرار گرفت و اجناس ارسالی آنها نیز به نفع خودی‌هایشان مصادره شد.

اوضاع بحرانی ایران و خاورمیانه

منطقه خاورمیانه در صد سال گذشته بحران های ژئوپلیتیکی متعددی را پشت سر گذاشته است. این بحران ها در بسیاری از موارد با مداخلات مستقیم قدرت های بزرگ جهانی به منظور حفظ منافع سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی شان در منطقه انجام گرفته و یا به طور غیر مستقیم، از طریق قدرت های منطقه شروع شده و سپس به مداخلات قدرت های بزرگ منجر شده است. چالش های بزرگ منطقه خاورمیانه از جمله جنگ های افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لبنان، فلسطین و کشاکش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه و با ایالات متحده آمریکا را می توان بخشی از این بحرانها به شمار آورد که می‌توانند بنا بر اهمیت نفتِ خلیج فارس برای رشد اقتصاد جهانی به مداخله کشورهای بزرگ دنیا منجر شوند.

دونالد ترامپ همان طور که در کارزار انتخاباتی اش وعده داده بود، تحت شعار "آمریکا اول" و به قصد احیای "عظمت امریکا" اقدامات جدی ای را به مورد اجرا گذاشت. یکی از این اقدامهای اخیر او، ارسال نیروی نظامی و دریائی بیشتر در منطقه خلیج فارس برای حفظ کنترل کامل بر منابع نفت و گاز در خاورمیانه است. گرچه در گذشته هم آمریکا به منظور دفاع از منافع جناح های سرمایه نظامی - صنعتی و کارتل های نفتی، سیاست های خود را برای حفظ توازن نظامی در منطقه و دفاع از امنیت منطقه خاورمیانه و با تشدید تنش و سلطه‌گری و افزایش فروش تسلیحاتی بین کشورهای منطقه را به پیش‌برده و عملا جنگ های خانمانسوزی را همراه با قربانیان فراوان و انبوه بی شماری از آوارگان، به ساکنین این منطقه تحمیل کرده است. در این میان دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی نیز، چون روسیه با حمایت سیاسی و نظامی از دیکتاتوری ها در منطقه، از جمله دیکتاتوری بشار اسد در سوریه و حمایت سیاسی نظامی از جمهوری اسلامی در ایران، به تداوم این بحران ها دامن می زنند. اتحادیه اروپا و چین نیز از قافله

مداخله برای حفظ منافع و نفوذ خود در منطقه خاورمیانه عقب نمانده اند و آشکار و پنهان به دفاع از جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا دست می‌زنند. اما ترامپ استراتژی خود را با منشی سلطه‌گرانه و برتری طلبانه دنبال می‌کند. اعلام خروج یکجانبه آمریکا از "برجام" و اعمال شدیدترین تحریم‌های مالی، بانکی، اقتصادی، تجاری، نفتی و ... تشدید جنگ اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران نمونه‌های شاخصی از این سیاست است. آمریکا می‌کوشد با استفاده از موقعیت برتر مالی، اقتصادی و نظامی خود نسبت به دیگر کشورهای جهان و سیاست‌های جلب حمایت متحدینش در منطقه و جهان، نفوذ و توسعه طلبی نظامی - ایدئولوژیکی اسلامی - شیعی رژیم تمامیت خواه و حاکم بر ایران را مهار سازد.

سیاست‌های تنش‌زا و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی

در ادامه سیاست‌های تنش‌آمیز، مداخله‌گرانه و برتری طلبانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و در کنار کمک‌های مالی و نظامی به نیروهای شیعه مدافع خود در کشورهای دور و نزدیک و جنجال تبلیغاتی روزانه، جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور انقلاب و جهان‌نگیر شدن اسلام از طریق تبدیل شدن به قدرتمندترین کشور منطقه که برای برخی از دولت‌ها عامل بی‌ثباتی و تهدید امنیتی ارزیابی می‌شود، سبب نزدیکی‌ها و تشکیل ائتلاف‌های بی‌سابقه نظامی و سیاسی بین حکومت‌های ارتجاعی منطقه و نیروهای قدرتمند بین‌المللی، متشکل از آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر کشورهای همکاری خلیج فارس برای مقابله با نفوذ نظامی سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در کشورهای عراق، سوریه، جنوب لبنان، نوار غزه، یمن و افغانستان شده است. این ائتلاف‌ها می‌توانند به مداخله و حمله نظامی به ایران منتهی شوند.

خطر جنگ و حمله نظامی به ایران

افزایش حجم خرید تسلیحاتی کشورهای عربی در راستای تحقق سیاست‌های دفاعی خود و متحدینشان در منطقه به قصد حفظ منافع خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران، معاملات تسلیحاتی کلان کشورهای نفت‌خیز عربی یکی از موثرترین اقدامات در جهت سرریز شدن درآمدهای نفتی این کشورها به بازار فروش کشورهای تولیدکننده سلاح و تجهیزات جنگی

بوده است که نقش مهمی در ایجاد توازن ارزی در بازار و ثبات اقتصادی این کشورها داشته و سودهای کلانی را برای دلان آن در این کشورها به ارمغان می آورد. جمهوری اسلامی ایران نیز برای تحقق برنامه های توسعه طلبانه ایدئولوژیک شیعه گری و نظامی اش مبنی بر کسب جایگاه برتر در منطقه، تاکنون هزینه های هنگفتی را به مردم ایران به قیمت از بین بردن رفاه عمومی، رشد و تشدید فقر در وسیعترین اقشار و طبقات اجتماعی مردم تحمیل کرده است و پیامدهای سرکوبگرانه ای برای جنبش های اعتراضی و اجتماعی مردم در ایران داشته است.

در چنین وضعیتی، با همسویی و همگرایی هر چه بیشتر جناح های هیئت حاکمه (اصول گرایان، اعتدالیون و اصلاح طلبان) در ادامه سیاست های تنش زا و بحران ساز جمهوری اسلامی، با توجه به تغییر و تحولات منطقه ای و تشدید مداوم تخاصمات و تحریم های بین المللی (خروج آمریکا از برجام، تشکیل کنفرانس بین المللی ورشو و اخیرا با قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه های تروریستی و توقف معافیت خریداران نفت ایران از طرف آمریکا...) هر زمان میتواند تاثیر تهدیدها را از حد یک جنگ روانی و پرخاشگری تبلیغاتی فراتر برده و عملا به درگیری های نظامی بکشانند. در چنین شرایطی با وخیم تر شدن اوضاع و تلاشی شیرازه زندگی میلیون ها تن از ساکنین منطقه، نه تنها امنیت خاورمیانه بلکه صلح جهانی به طور جدی در خطر خواهد افتاد.

رشد اعتراضات، مقاومتها و مبارزات مردمی

بدتر شدن وخامت اوضاع اقتصادی، معیشتی، گرانی های کمر شکن و تشدید سرکوب و خفقان بیش از پیش و بی سابقه به رشد سلسله اعتراضات گسترده سراسری و تظاهرات خیابانی و اعتصاب های کارخانه ای کشیده است. به گزارش سازمان عفو بین الملل در بهمن ماه ۱۳۹۷، رژیم در سال پیش نیز همچون 40 سال گذشته با بیشتر امنیتی کردن فضای سیاسی و فشار بی حد به حوزه عمومی، اقدام به سرکوب گسترده تر اعتراض های کارگران، زنان، معلمان و فرهنگیان، دانشجویان و دانشجویان، بازنشستگان، کنشگران ملیتی، کشاورزان، فعالان محیط زیستی، رانندگان و کامیون داران، پیروان مذاهب غیر شیعی، فعالین حقوق بشری و وکلای مدافع این حقوق، کنشگران مدنی، مالباختگان، نویسندگان و تشکل های سیاسی منتقد به طور سیستماتیک کرده است.

جنبش کارگری در همین سال با برپایی اعتصاب های طولانی مدت و همزمان و نیز اعتصاب های سراسری مرحله نوینی از همبستگی مبارزاتی را نشان داد. از این رو تحت شدیدترین ضربات نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. با این حال وضعیت نابسامان اجتماعی ناشی از بحران های چندگانه ساختاری و تشدید فشارهای اقتصادی به رشد اعتراضات کمک کرده و زمینه های مناسبی را در بستر مبارزات جاری برای دگرگونی های بنیادین نظام به وجود آورده است. البته تغییرات بنیادین مشروط بر این که از یک سوی، جنبش های اجتماعی از همسوئی لازم برای رسیدن به دموکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی برخوردار باشند و از سوی دیگر، نیروهای اپوزیسیون مترقی، به ویژه جمهوری خواهان دموکرات از صفوفی متشکل و مبتنی بر برنامه روشن برای این تغییر و تحولات در پهنه سیاسی کشور، حضوری برجسته ای پیدا کنند.

در سال گذشته در هم آمیزی بحران های چندگانه رژیم در سطح سیاست های داخلی و خارجی به خصوص پس از شورش سراسری دی ماه 1396 و ادامه سلسله اعتراضات و اعتصاب های اقشار و طبقات زحمتکش و ستم دیده، از آن زمان تا کنون علیه نابسامانی های موجود ناتوانی های حکومت در رفع بحران ها بیش از هر زمان به نمایش گذاشت و روند فروپاشی نظام را نمایان تر کرد. در اثر این شرایط پهنه سیاسی کشور بار دیگر شاهد جنب و جوش های تازه در صفوف مخالفان رژیم شد که به دنبال آن نزدیکی ها و دوری های جریانات سیاسی جدیدی را به بارآورد.

اوضاع اپوزیسیون

بخشی از نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به حمایت های مالی، امنیتی، سیاسی، اطلاعاتی قدرت های جهانی از جمله آمریکا، چشم به راه مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی ائتلاف ارتجاع جهانی و منطقه به رهبری آمریکا نشسته اند و نجات از استبداد دین سالار جمهوری اسلامی را در بازگشت به استبداد مخلوع، شاه سالاری، به مردم وعده می دهند و به امید "تعویض رژیم" توسط کاخ سفید روز شماری می کنند و بخشی به وساطت بنیادگران مذهبی ارتجاعی - افراطی مانند بولتون و پمپئو و جولیانی، رویای کسب قدرت پس از سقوط رژیم توسط ترامپ و همکارانش را در سر می پرورانند. بخشی دیگر با تکیه بر ارزیابی شتاب زده خود می پندارد که رژیم در آستانه فروریزی بسیار نزدیک است و بزودی روز موعود فرا می رسد و تنها کار مهم و لازم

نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی تنها تدارک "مدیریت و رهبری" دوران پسا براندازی است.

لزوم همکاری جمهوریخواهان دموکرات

ما و بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی بر این باوریم که نظام حاکم با تاکید و تکیه بر توانمندی جنبش های اجتماعی آزادی خواه، دموکراتیک و عدالت جوی مردم ایران و به پشتوانه نیروها و نهادهای مردمی و مترقی و بشر دوست جهانی، امر رهایی از ستم های طبقاتی، ملیتی، جنسیتی و... را در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری، دموکراسی و جدائی دولت و دین بر مبنای منشور جهانی حقوق بشر می دانند. این بخش از اپوزیسیون به رغم داشتن نفوذ معینی در میان گروه ها و اقشار پیشرو جامعه و برخورداری از توان های فکری و عملی، هنوز با پراکندگی شدید رو به رو است و فاقد همسوئی و هماهنگی های لازم برای تأثیرگذاری بر روند جنبش های اجتماعی در ایران است. برای رفع این کمبود و همچنین به منظور تحقق همگرایی به عنوان نیاز مبرم جنبش، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و جریان های سیاسی این طیف گسترده، می باید بیش از پیش، گام های جدی در راه همکاری های ضروری میان خود بردارند.

ما بر این باوریم که از یک سوی با دامن زدن به گفتگوها بر سر مسائل گرهی جاری و آتی جامعه و تشخیص تفاوت ها و نزدیکی ها به منظور ایجاد تفاهم و از سوی دیگر با سازماندهی به فعالیت های مشترک بر پایه اصول و ارزش های جمهوری خواهانه و دموکراتیک مبتنی بر حقوق بشر، می توان بستری برای پشتیبانی از جنبش های اجتماعی، مبارزات و اعتراضات به حق و مترقی مردمان ایران بوجود آورد. در شرایط کنونی تنها در روند یک چنین مبارزه مشترکی است که می توان جایگاه برجسته ای در پشتیبانی از جنبش های اجتماعی در ایران برای دست یابی به آزادی، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی پیدا کرد.

با دامن زدن به گفتگوها بر سر مسائل گرهی جاری و آتی جامعه و تشخیص تفاوت ها و نزدیکی ها به منظور ایجاد تفاهم از یک سو و از سوی دیگر با سازماندهی به فعالیت های مشترک بر پایه اصول و ارزش های جمهوری خواهانه و دموکراتیک مبتنی بر حقوق بشر می توان بستری برای پشتیبانی از جنبش های اجتماعی، مبارزات و اعتراضات به حق و مترقی مردمان ایران بوجود آورد. در شرایط کنونی تنها در روند یک

چنین مبارزه‌ی مشترکی است که میتوان جایگاه برجسته‌ای در پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی در ایران برای دست‌یابی به آزادی، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی پیدا کرد.

شوربختانه پهنه سیاسی کشور در سال‌های اخیر شاهد روی‌آوری شخصیت‌ها، نیروها، احزاب سیاسی و حتی بخش‌هایی از توده‌های ناراضی مردم به "حمایت‌های" قدرت‌های جهانی است که بی‌تردید میتوان آن را یکی از پیامدهای ضعف و ناتوانی نیروهای جمهوری خواه دموکرات در مبارزات جاری مردم ایران و فقدان حمایت و پشتیبانی سازمان‌ها احزاب و جریان‌های مترقی جهانی دانست. تا زمانی که در درون و برون مرزهای کشور هنوز بدیل اجتماعی قابل‌قبولی برای پسا‌جمهوری اسلامی بوجود نیامده و نیروهای جمهوری خواه دموکرات هنوز زبان‌گویای ناراضی‌ها و اعتراض‌های به‌حق مردمی نشده‌اند، مشکل می‌توان تصور کرد که نیروها، احزاب و تشکل‌های دموکراتیک و آزادی خواه جهانی به‌عنوان پشتیبانان بین‌المللی و حمایت‌کنندگان مبارزات مردمی پا به میدان بگذارند. در چنین کمبودی، جذابیت و تاثیرگذاری دستگاه‌های تبلیغاتی قدرت‌های خارجی دوچندان است.

وظیفه جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

جمهوری خواهان دموکرات و لائیک (هواداران جدایی دولت و دین) به‌عنوان بخش قاطع و رادیکال مخالف رژیم جمهوری اسلامی با نگاهی واقع‌بینانه و بدون از ارزیابی‌های شتابزده و جنجالی رسانه‌ها، باید با سازماندهی مبارزه‌ای فراگیر، مشترک و همسو، گام‌های جدی در راه ایجاد اپوزیسیونی توانمند و مورد اعتماد و اعتبار بردارند تا بتوانند از مبارزات و جنبش‌های اجتماعی در ایران به‌صورت شایسته و درخوری پشتیبانی کنند. بویژه در دورانی که نظام در حل بحران‌های ناشی از 40 سال سیاست‌های نادرست و مخرب ناکارآمد و سرکوبگر خود، روز به روز ناتوان‌تر شده است. به‌طور کلی در نبود یک اپوزیسیون آزادی خواه استقلال طلب و جمهوری خواه در ایران، هر زمان این خطر وجود دارد که اعتراضات و حتی شورش‌های مردمی گسترده به ابزاری در خدمت منافع نیروهای ارتجاعی داخلی یا خارجی یا ائتلافی از این دو، قرار گیرند و تلاش‌های مردم برای دست‌یافتن به دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی و استقلال، بار دیگر برای ده سال به تعویق افتد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر خود می داند که به موازات استقبال از فراخوان های متعدد نیروهای جمهوری خواه و دموکرات به منظور سازماندهی همکاری های مشترک، تلاش های تاکتونی خود را در راستای شکل گیری همکاری های منسجم نیروهای این طیف و برای پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان ایران ادامه دهد. این همکاری ها چه در شکل موردی و چه در نوع پایدار آن می توانند راهکارهای موثری در راستای پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان ایران باشند. بدون تشکیل جبهه گسترده نهادها، جریان ها و احزاب جمهوری خواه، دموکرات و طرفدار جدایی دین از دولت و بدون پیوند تنگاتنگ آنها، تحقق جمهوریت، دموکراسی و جدائی دولت و دین در ساختاری تمرکززدا (در اشکال: خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...) در ایران میسر نخواهد شد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران به رغم پافشاری بر این اصل خدشه ناپذیر که بار تعیین سرنوشت سیاسی جامعه بر دوش مردمان ایران است، بر این امر آگاه است که براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و دستیابی به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی، همچنین در گرو پشتیبانی وسیع افراد، نیروها، نهادها و احزاب آزادی خواه، دموکراسی طلب و بشر دوست جهانی است.

پوینده باد جنبش های اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان
ایران!

زنده باد همبستگی بین المللی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

بر قرار باد جمهوری، دموکراسی، جدائی دولت و دین!

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

8 ژوئیه 2019 - 17 تیر 1398

تذکر: این بیانیه سیاسی در گردهمایی سراسری نهم جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران (11-12مه 2019 – 21-22 اردیبهشت 1398)، در کلیات خود مورد تأیید گردهمایی قرار گرفت. در تاریخ 8 ژوئیه 2019 – 17 تیر 1398، در نشست رسمی همراهان جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، به تصویب برای انتشار عمومی رسید.

چالشها و تنگناهای حفظ حقوق زنان در اجلاس سازمان ملل

بر گرفته از گاهنامه، نشریه زنان، شماره 94، یونی 2019

الهه امانی



شصت و سومین نشست کمیسیون مقام زن سازمان ملل (1) (CSW) در تاریخ ۱۱ الی ۲۲ مارس در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار شد. تم اصلی این اجلاس «حمایت اجتماعی، خدمات عمومی و زیرساختهای پایدار» و تم مورد بازبینی از شصتمین کمیسیون مقام زن در سال ۲۰۱۶، «توانمندی زنان و رابطه‌ی آن با توسعه‌ی پایدار» بود.

در این نشست که ۱۰ هزار نفر از سراسر جهان شرکت کردند (۲ هزار نفر هیات نماینده‌گی رسمی از ۱۹۳ کشور جهان)، ۲۸۰ جلسه توسط کشورهای عضو سازمان ملل و نهادهای وابسته به این سازمان تدارک دیده شده بود. همچنین هزار و ۳۰ سازمان غیر دولتی جامعه‌ی مدنی، ۴۰۰ میزگرد و کارگاه آموزشی برگزار کردند. کمیسیون مقام زن سازمان ملل که در سال ۱۹۴۶ تاسیس شده است، بزرگترین کمیسیون در

گردهمایی‌های سازمان ملل است که هر ساله در نیویورک برگزار می‌شود.

بازفید (BuzzFeed) در گزارشی به مسالهی عدم شرکت زنان از کشورهای خاورمیانه و آفریقا - به ویژه کشورهای که در لیست شش کشوری که ممنوعیت مسافرتی به آمریکا دارند، از جمله شهروندان ایران، سوریه، یمن، لیبی، سومالی و سودان و همچنین زیمباوه - به علت محدودیت در دادن ویزا اشاره کرد. سرویس بین‌المللی حقوق بشر که نهادی وابسته به سازمان ملل است، در این خصوص اعلام کرد که حداقل ۴۱ زن به دلیل عدم دریافت ویزا نتوانسته‌اند در این نشست شرکت کنند. اکثریت افرادی که به علت عدم دریافت ویزا شرکت نکردند، زنانی بودند که از طرف سازمان‌های غیر دولتی به این اجلاس دعوت شده بودند. این در حالی است که بر اساس معاهده‌ای که ۷۰ سال از آن می‌گذرد، آمریکا متعهد است که «حضور افراد و سازمان‌های مردم نهاد را از جلسات سازمان ملل محدود نسازد».

مذاکرات پر تنش

بر اساس روال کار در ماه فوریه هر سال، «پیش نویس صفر» طبق تم انتخاب شده و پژوهش‌های سازمان ملل، مفاد کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی - که در سال‌های قبل توسط این سازمان تهیه شده است -، در اختیار نماینده‌گان رسمی و نهادهای غیردولتی - که سمت مشاوره با کمیسیون مقام زن را دارند -، قرار می‌گیرد. با توجه به نظراتی که از جانب کشورهای عضو سازمان ملل و نهادهای غیردولتی دریافت می‌شود، پیش نویس دوم تنظیم می‌گردد که سپس در اجلاس رسمی مورد بحث قرار می‌گیرد.

مذاکرات رسمی این اجلاس در زمینه‌ی سند نهایی (Agreed conclusion)، توسط کوکی مولی گرینگنون (Koki Muli Grignon) مدیریت می‌شد. تنش‌های این اجلاس از ایرادهای کوچک روی گرامر و غیره شروع و به کم رنگ کردن مواضعی که در زمینه‌ی حقوق زنان در اسناد قبلی اتخاذ شده و زبانی که در این اسناد از جمله سند نهایی کنفرانس یکن در مورد حقوق زنان به کار گرفته شده بود، انجامید.

کشورهای عربستان سعودی، بحرین و ایران مانند سال‌های گذشته در مورد حقوق سلامت جنسی و باروری زنان و سقط جنین مواضعی اتخاذ کردند که این حقوق را به رسمیت نشناخته و نقض می‌کند. در این اجلاس و مذاکرات، آن‌ها متحدان جدیدی یافتند که در آن ایالات متحده آمریکا و تا حدودی روسیه نیز قرار داشتند. نماینده‌ی روسیه در

مصاحبه با خبرنگار پس بلو (passblue) گفت که با عبارت «سلامت جنسی و باروری» چنانچه در هر پاراگراف تکرار نشود، مشکلی ندارد.

نیروهای واپسگرا خواستار بازپس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی زنان در سطح جهان - که در قطعنامه‌ها، پیماننامه‌ها و اسناد بین‌المللی انعکاس یافته- و نقض حقوق برابر زنان بودند. در مقابل این طیف، مواضع کشورهای کانادا، اتحادیه اروپا و کشورهای آمریکای لاتین در راستای حفظ زبان و آن چه که دستاورد ۶۳ سال فعالیت کمیسیون زنان و نهادهای غیر دولتی است، بود.

این تنش به قدری شدت داشت که حتا مذاکرات تا ساعات آغازین صبح ادامه پیدا کرد و به گفته‌ی خانم کوکی مولی گرینگنون، که مذاکرات را مدیریت می‌کرد، بیش از هزار پیام (Text) به خاطر حفظ و پافشاری وی روی حقوق و زبان سند مذکور با محتوای حمله، اعتراض و حتا تهدید توسط نیروهایی که خواستار کم رنگ کردن و بازپس گرفتن حقوق زنان بودند، برایش فرستاده شده است.

واتیکان و ایالات متحده‌ی آمریکا در موردی خواستار حذف عبارت «سلامت جنسی» از سند نهایی شدند؛ زیرا «فعالیت‌های جنسی در میان دختران و سقط جنین را تشویق می‌کند»؛ البته این خواسته‌ی آنها مورد توجه قرار نگرفت. همچنین واژه‌ی «توانمندی» زنان نیز با اعتراض نیروهای واپسگرا و ارتجاعی مواجه شد. آنها خواستار این بودند که به جای آن عبارت «شان و مقام» (Dignity) که به ویژه‌گی‌های زنانه‌گی زنان و انگاره‌های سنتی از نقش‌های جنسیتی دارد، به کار رود. نماینده‌گان آمریکا همچنین تلاش می‌کردند تا واژه‌ی «جنسیت» (Gender) با عبارت «زنان و دختران» جای‌گزین گردد؛ زیرا «جنسیت» واژه‌ای وسیع‌تر از مفهوم «زن، مرد، دختر و پسر» و در برگیرنده‌ی «تنوع جنسی- جنسیتی» است. همچنین آمریکا با زبانی که در سند نهایی در مورد مهاجرت، کاربردهای تکنولوژی و تغییرات اقلیمی به کار برده شده بود، مشکلات نظری داشت. نماینده‌گان رسمی کشور چین نیز که زیاد خود را درگیر نمی‌کردند، با مواضع سند نهایی در مورد «حقوق بشر» مشکل داشتند.

یکی دیگر از واژه‌هایی که کاربرد آن بحث برانگیز بود، واژه‌ی «خانواده» و «خانواده‌ها» بود. زمانی که در اسناد بین‌المللی به جای واژه‌ی خانواده از «خانواده‌ها» استفاده می‌شود، اشکال و تنوع خانواده‌های عصر حاضر را در بر می‌گیرد؛ چرا که مفهوم خانواده در دنیای کنونی تنها دربرگیرنده شکل سنتی آن - که پدر، مادر و فرزندان است-، نیست. خانواده‌ها شامل خانواده‌های تک سرپرست و

خانواده‌هایی که توسط پدربزرگ و یا مادربزرگ سرپرستی می‌گردند، می‌شود. هم چنین خانواده‌هایی که در یبر گیرنده طیف وسیعی از تنوع جنسیتی هستند (LGBTQ) را نیز شامل می‌شود.

علیرغم تمام چالش‌های فوق برای تصویب سند نهایی این اجلاس، نشست و سومین کمیسیون مقام زن گامی به جلو در زمینه حقوق زنان، دستیابی به خدمات عمومی، برخورداری از تامین اجتماعی و زیرساخت‌های پایدار بود که زمینه ساز و کلیدی در امر برابری جنسی است.

تم شصت و سومین اجلاس کمیسیون مقام زن و واقعیات جهان

تم این اجلاس که برای اولین بار در یک نشست بین‌المللی مورد مذاکره قرار گرفت به وضعیت دشواری که زنان و دختران در سراسر جهان با آن مواجه هستند، پاسخ می‌دهد. بر اساس پژوهش‌های سازمان ملل و گزارش دبیرکل سازمان در مورد تم سال ۲۰۱۹:



1- 740 میلیون زن برای تامین زنده‌گی خود در اقتصاد غیر رسمی مشارکت دارند. آن‌ها دسترسی محدودی به حمایت‌های اجتماعی زنان شاغل در بخش رسمی اقتصاد داشته است، از مرخصی‌های بارداری، تحصیلات، بیماری، حقوق بازنشستگی و سایر مزایای مشارکت در بازار کار رسمی محروم هستند و خدمات عمومی و زیرساخت‌هایی که امنیت و بهره‌وری آن‌ها را افزایش دهد، باید در دستور کار قرار گیرد.

2- بیش از ۵۰ درصد از زنان و دختران شهرنشین در کشورهای در حال توسعه سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در شرایطی زنده‌گی می‌کنند که حداقل یکی از نیازهای اولیه و انسانی این قشر تامین نمی‌گردد؛ از جمله دسترسی به آب آشامیدنی سالم، اماکن بهداشتی در مدارس، محیط کار و فضاهای عمومی، مسکن و محل زنده‌گی مناسب که امنیت و سلامت آن‌ها را به خطر نیاندازد.

3- زنان ۲/۶ برابر مردان مراقبت‌های بدون حقوق و کار خانه‌گی بدون دستمزد انجام می‌دهند و تنها ۴۱ درصد از مادران دنیا از مزایای زایمان برخوردارند.

4- شکاف جنسیتی برخورداری از حقوق بازنشستگی برای سالمندان ۱۰/۶ درصد است. در سال ۲۰۱۶، ۶۸/۴ درصد از مردان بالای سن بازنشستگی

حقوق دریافت کرده‌اند که این آمار در مورد زنان ۵۷/۸ درصد است.

5- در حالی که بر اساس پژوهش‌های متعدد توسط سازمان ملل و موسسات آموزشی تخصصی از هر سه زن، احتمالن یک زن در طول زنده‌گی خود با خشونت مواجه می‌شود، سیستم‌های شهری حمل و نقل، وسایل ارتباط جمعی و خدمات عمومی به ندرت با توجه به امنیت زنان طرح ریزی می‌شود.

6- زیرساخت‌های مهم از جمله اماکن بهداشتی و توالت در ۲۳ درصد از مدارس جهان وجود ندارد. این امر دختران و نیازهای بهداشتی آن‌ها را - به ویژه در دوران قاعده‌گی یا پریود-، با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد. همچنین سبب می‌گردد که بسیاری از دختران به علت عدم وجود این زیرساخت‌ها، هر ماه چند روزی به مدرسه نروند.

7- دسترسی زنان به مراقبت‌های بهداشتی در دوران بارداری، مراقبت‌های جنسی و تنظیم خانواده، اگر چه در سطح جهان رشد یافته است؛ اما کماکان در بسیاری از موارد این خدمات از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست. برای مثال، زنان روستایی ۲۰ درصد کم‌تر از زنان شهری در حین زایمان به دکتر یا ماما دسترسی دارند و همچنین زنان فقیر، ۱۹ درصد کم‌تر از زنان مرفه امکان دسترسی به روش‌های پیشگیری مدرن از بارداری دارند.

بحث امسال کمیسیون مقام زن، معطوف به پاسخ‌گویی به این چالش‌های جهانی بود.

تغییر قوانین تبعیض آمیز در ۱۰۰ کشور جهان تا سال ۲۰۲۳

۲/۵ بلیون زن و دختر در سراسر جهان به گونه‌های مختلف از حمایت‌های قانونی محروم بوده‌اند و حقوقشان با قوانین تبعیض‌آمیز نقض می‌شود. یکی از اقدامات مهم کمیسیون مقام زن در سال ۲۰۱۹، استراتژی و هدف دراز مدتی است که برای تسریع در تغییر قوانین تبعیض‌آمیز در مورد زنان و دختران در ۱۰۰ کشور جهان، تدوین گردید. این اقدام مهم که مورد پشتیبانی نهاد زنان سازمان ملل (UN Women)، اتحادیه آفریقا (AU)، اتحادیه بینا پارلمانی (IPU)، سازمان بین‌المللی فرانکوفون (Francophonie)، دبیر کل (Americana) و سایر نهادهای سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی فراملیتی است، هدف برابری زنان در قوانین کشورهای گوناگون جهان را در نظر دارد. نام سند تدوین شده برای این هدف و استراتژی «برابری قانونی برای زنان و دختران تا سال ۲۰۳۰» است.

این استراتژی و هدف دراز مدت روی ۶ زمینه موضوعی تمرکز دارد:

- رفرمها و اصلاحات قانونی جامع
- توانمندسازی اقتصادی زنان
- بالابردن حداقل سن ازدواج برای دختران
- پایان دادن به تبعیضهای جنسی و جنسیتی در امر تابعیت ملی
- تغییر قوانین تبعیضآمیز در مورد تجاوز جنسی
- تشویق برابری در مناسبات خانوادگی

منطقی که در زمینه کلیدزدن به این استراتژی مطرح گردید، آن است که اگر چه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض - که در سال ۱۹۷۹ تدوین گردید- برنامه عملی در زمینه حقوق برابر زنان و تعهدات دولتها برای تحقق امر برابری در قانون و در عمل ارائه میدهد، اما هنوز برابری حقوقی زنان و دختران در قوانین تحقق نیافته است. لازم به یادآوری است که ایران این کنوانسیون را امضا نکرده و آمریکا نیز که امضا کرده آن را در سنا تصویب نکرده است. در واقع ایران و آمریکا در زمره ۵ پنج کشوری هستند که این کنوانسیون را امضا و یا پیاده نکرده‌اند.



ایران در شصت و سومین نشست کمیسیون مقام زن

در این نشست وحیده نگین مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در امور زنان و خانواده و فریده اولاد قباد و سکینه الماسی، دو تن از نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی شرکت داشتند(2).

مارلین شیپا (Marlene schiappa)، وزیر برابری (زن و مرد) در کابینه‌ی پرزیدنت ماکرون در سخنرانی کوتاه خود با اشاره به تصمیم ماکرون در زمینه اعطای کرسی در شورای جی هفت (G7) برای برابری

جنسیتی، یادآور تصمیم فرانسه در زمینه‌ی پشتیبانی از نسرین ستوده، وکیل زندانی در ایران شد. این یادآوری با سخنان تند خانم فریده اولادقباد پاسخ داده شد که اظهار داشت «پیشنهاد می‌کنم که وی (Marlene schiappa) به جای دخالت در امور کشورهای دیگر، بهتر است به نارضایتی‌ها در کشور خود بپردازد».

وحیده نگین نیز بر اساس گزارشی که در مطبوعات ایران انعکاس یافته است، یادآور شد که «ابزار سیستم حمایت‌های اجتماعی در کشور شامل مساعدت‌های اجتماعی، برنامه‌های بازار کار و بیمه‌های اجتماعی هستند. از این رو خدمات و اقداماتی که در سطح مساعدت‌های اجتماعی رایج می‌شوند با هدف حل فوری مسایل و مشکلات، پیشگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی و توان‌مندسازی جامعه هدف به منظور خروج از آسیب پذیری است». وی همچنین در باره‌ی بیمه‌های اجتماعی کشاورزان و روستاییان به پرداخت دو-سوم حق بیمه توسط دولت اشاره کرد و در نهایت اعلام کرد که «در جمهوری اسلامی، تمامی زنان و مردان از پوشش بیمه‌های سلامت برخوردارند».

همچنین با مشارکت پاکستان، اندونزی، ترکیه و ایران، جلسه‌ای تحت عنوان «زنان مسلمان، عاملان تغییر و شکست کلیشه‌های منفی» در روز ۱۵ ماه مارس برگزار گردید که خانم وحیده نگین در آن حضور داشت.

از جمله موارد دیگری که نام ایران در این اجلاس آورده شده و در صفحه ۱۳ ژورنال سازمان ملل در تاریخ ۱۳ مارس نیز انعکاس یافت، عضویت ایران و نیجریه در گروه کاری ارتباطات شصت و سومین کمیسیون مقام زن بود. لازم به یادآوری است که ایران در سال ۲۰۱۵ به عنوان یکی از کشورهای منطقه‌ی «آسیا و دریای پاسفیک» به عضویت این کمیسیون برگزیده شد. کرسی ایران در سال جاری (۲۰۱۹) با اتمام دوره‌ی چهارساله‌اش به پایان می‌رسد. از آن جا که کلیه‌ی کشورهای سازمان ملل از حقوق برابر در برخورداری از کرسی‌های مختلف کمیسیون‌های این سازمان برخوردارند، کارنامه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز و یا نقض حقوق بشر این کشورها مانعی در حضورشان در کمیسیون‌های گوناگون نیست.

واقعیات تکان دهنده جامعه‌ی ایران در زمینه‌ی حمایت‌های اجتماعی، خدمات عمومی و زیرساخت‌های پایدار

علیرغم آن چه که نماینده‌گان جمهوری اسلامی در کنفرانس‌های بین‌المللی اظهار می‌دارند، واقعیات تکان دهنده‌ی جامعه‌ی ایران، به

ویژه برای زنان و دختران قابل پرده پوشی نیست. قوانین تبعیض‌آمیز از جمله قوانین خانواده، حجاب اجباری و پیامدهای معترض شدن به آن (از جمله دست‌گیری، زنان و اذیت و آزار کسانی که جرات به اعتراض می‌کنند) و حداقل سن ازدواج - که یکی از پایین‌ترین سن‌های قانونی حتی در میان کشورهای اکثریت مسلمان است-، نه تنها بیش از ۴۰ سال است که حقوق انسانی زنان و دختران را نقض کرده، بلکه بزرگ‌ترین مانع توان‌مندی زنان، مشارکت اقتصادی و بهره‌مندی جامعه و اعتلای آن از نیروی بالقوه‌ی زنان در امر توسعه است.

معصومه ابتکار، معاون رییس جمهوری در امور بانوان و خانواده در اسفندماه ۱۳۹۷ در گفت‌وگو با ایرنا اظهار می‌دارد که «برای هر استان سند ارتقای وضعیت زنان تنظیم می‌شود که با طرح تاب‌آوری هم‌سو و هدف آن تقویت توان‌مندی بانوان است». وی ادامه می‌دهد که «سند ارتقای وضعیت زنان، مسیر را با اجرای طرح‌های تاب‌آوری از طریق افزایش توان‌مندی‌های جامع محلی و مزیت‌ها در مقابل آسیب‌های اجتماعی هموار می‌کند و در این راستا توان‌مندی بانوان از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی تقویت می‌شود» (3).

واقعیت تکان دهنده اما این است که تعداد زنان سرپرست خانواده در خلال ۲۰ سال ۲۰۱۶-۱۹۹۶ دو برابر شده است. ۷۰ درصد این زنان بی‌کار و تنها یک-سوم آنان از مزایا و مساعدت‌های سازمان بهزیستی برخوردار هستند. سن تن‌فروشی نیز - که یکی از آسیب‌های جدی اجتماعی محسوب می‌گردد- به سنین دبستانی (به نقل از مقام وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران) رسیده است. هم‌چنین سالانه ۴۰ هزار دختر زیر ۱۴ سال در ایران ازدواج می‌کنند (باید در نظر داشت که این آمار رسمی است و سایه روشن‌های ازدواج‌های غیررسمی در آن در نظر گرفته نشده است) و ۱۵ هزار بیوه‌ی زیر سن ۱۵ سال در ایران وجود دارد. این همه در حالی است که طرح مقابله با کودک همسری در مجلس رای نیاورد و مخالفت‌ها با این طرح چشم‌گیر بود؛ از ساختن ویدئو کلیپ در تایید ازدواج سنین پایین، تا اظهارنظرهایی مبنی بر این که تلاش برای بالا بردن سن ازدواج جنگ با خدا است، کوشش‌های مخالفان این طرح بود. کبری خزعلی، رییس سابق شورای فرهنگی- اجتماعی زنان و خانواده در نامه‌ای خطاب به حسن روحانی می‌نویسد: «آیا می‌دانید موضوعاتی چون مبارزه با حجاب اجباری، احکام و قوانین اسلام مانند اجازه‌ی همسر برای خروج از کشور، تهدید و منع ازدواج دختران نوجوان به نام کودک همسری و حتی ایجاد اولویت برای ورود زنان به ورزشگاه، از راه‌کارهای پیتز کوهانلو در وال استریت ژورنال در

بهار ۹۴ برای براندازی اصل نظام در ایران است؟» (4).

قوانین مدنی در ایران که در سال ۱۳۱۳ تصویب شده، سن ازدواج را ۱۵ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران در نظر گرفته است. در سال ۱۳۵۳ نیز این سن برای دختران ۱۸ سال و برای پسران ۲۰ سال در نظر گرفته شد. در سال ۶۱ اما سن ازدواج برای دختران به ۹ سال و برای پسران به ۱۵ سال کاهش پیدا کرد و در سال ۸۱ (پس از ۲۰ سال به چالش کشیدن سن ازدواج ۹ سال برای دختران) سن ازدواج دختران در قوانین ایران به ۱۳ سال افزایش پیدا کرد.

در زمینه توانمندی زنان و مشارکت اقتصادی نیز ایران در مقایسه با سایر کشورهای منطقه کاستی‌های فاحشی دارد. در بازار کار رسمی تنها ۳ میلیون زن شاغل هستند که این رقم تفاوت فاحش ۵۰ درصدی بین سطح اشتغال مردان و زنان را (زنان تنها ۱۴ درصد مشارکت اقتصادی دارند) نشان می‌دهد (۵). این مساله در پرتو حضور سنگین زنان در آموزش عالی، نمونه‌ی بارزی است از این که ایران از نیروی بالقوه‌ی زنان تحصیل کرده برای امر توسعه بهره نمی‌گیرد. علت این است که نه تنها خواست سیاسی برای ایجاد شرایط تشویق‌کننده برای حضور زنان در فضای عمومی وجود ندارد، بلکه طرح‌ها و مصوبات در ۴۰ سال گذشته حکایت از آن دارد که گفتمان غالب در جهت ایجاد موانعی برای حضور و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان است.

آن چه در فوق گفته شد، تنها نمونه‌ای بسیار اندک از موارد متعدد و بی شماری است که حاکی از عدم وجود حمایت‌های اجتماعی، خدمات و قوانین تبعیض‌آمیز برای زنان و دختران است. زیر ساخت‌های پایدار در طرح‌های شهرسازی و ایجاد فضاهای عمومی برای بهره‌مندی زنان و دختران و پاسخ به نیازها و امنیت آن‌ها نیز اساسن از اولویت برخوردار نیست. در این خصوص به عنوان مثال، لایحه امنیت زنان در برابر خشونت در قوه قضاییه معوق مانده است (۶). این لایحه که شامل ۵ فصل و ۹۲ ماده است، از طرف مرکز امور زنان و خانواده‌ی دولت یازدهم تدوین شده است. لایحه مذکور که خشونت را جرم دانسته و قید می‌کند که هیچ کس حق ندارد در روابط خانوادگی، اماکن خصوصی، عمومی و یا دولتی به قصد آسیب علیه زنان اقدام کند، به نظر سخنگوی قوه قضاییه «مشکلات زیادی دارد که ممکن است حتا قابل اصلاح نباشد»! یکی از این مشکلات به گفته‌ی وی «حبسرها و مجازات‌های بسیار سنگین برای برخی جرایم علیه زنان» است. اشرف گرامی زادگان، مشاور حقوقی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری می‌گوید: «این لایحه هیچ نیازی به اصلاح ندارد و معتقدیم کامل‌ترین لایحه است؛ چون

حدود ۶ ماه با ۱۸ قاضی برجسته و کارشناسان و صاحب‌نظران روی آن کار شده است».

جمهوری اسلامی در خلال ۴۰ سال گذشته نه تنها گامی در جهت تغییر قوانین تبعیض‌آمیز برای زنان و دختران برنداشته است، بلکه بار گران مصایب اجتماعی و اقتصادی، امروزه بیشتر از هر زمان بر دوش زنان و دختران ایران سنگینی می‌کند. تقاطع طبقات اقتصادی، فقر شکننده، تبعیضات قومی، مذهبی، جنسی و جنسیتی تصویری بسیار تکان دهنده از شرایط و چالش‌های زنان ایران به جامعه جهانی ارائه می‌دهد. همان طور که گفته شد، این تصویر به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را با سخنان نماینده‌گان جمهوری اسلامی در کمیسیون مقام زن پرده پوشی کرد.

با این همه، زنان و دختران ایران از تلاش برای مطالبات به حق خود و برابری جنسیتی در حوزه عمومی و خصوصی و تغییر قوانین تبعیض‌آمیز دست برندارند و تا تحقق حقوق انسانی خود و برخورداری از حمایت‌های اجتماعی برابر، فرصت‌های مساعد شغلی و جایگاهی که در خورشان زن ایران باشد، به مبارزه و پویایی و تحرک خود ادامه خواهند داد.

پانوشتها:

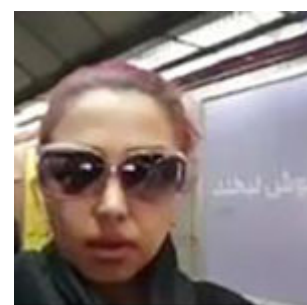
- 1- برای اطلاعات بیشتر رک به: صفحی شصت و سومین کمیسیون مقام زن سازمان ملل، وبسایت نهاد زنان سازمان ملل
- 2- گزارش شرکت نماینده‌گان جمهوری اسلامی ایران در کمیسیون مقام زن، وبسایت معاونت امور زنان و خانواده، ۲۶ اسفند ماه ۱۳۹۷
- 3- برای هر استان سند ارتقای وضعیت زنان تنظیم می‌شود، ایرنا، ۴ اسفندماه ۱۳۹۷
- 4- نامه سرگشاده عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده به رییس جمهور، خبرگزاری مهر، ۲۰ تیرماه ۱۳۹۷
- 5- برای اطلاعات بیشتر رک به صفحی وضعیت اقتصادی زنان، وبسایت معاونت امور زنان و خانواده
- 6- لایحه امنیت زنان روی میز رییس دست‌گاه قضا، ۲۴ فروردین ماه ۱۳۹۸

منتشر شده در: <https://www.peace-mark.org/96-3>

موج تازه‌ی بازداشت زنان معترض به حجاب اجباری در تهران

(برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان، شماره‌ی 94، یونی 2109)

فرشته دیدنی، زنی که سایر زنان ایرانی به چالش برداشتن حجاب در متروها» دعوت کرده بود به گفته‌ی پدرش بازداشت شده است. او در این چالش عکس مزگان کشاورز را با خود به خیابان برده و خواستار آزادی همه‌ی معترضان به حجاب اجباری شده بود. مزگان کشاورز اکنون در بازداشت است. ناهید شقاقی زن دیگری است که در روزهای اخیر به اتهام پیاده‌روی بدون حجاب بازداشت شده است. این زنان عضو کمپین چهارشنبه‌های سفید هستند.



همچنین بر اساس گزارش‌های رسیده، به صبا کرد افشاری که در جریان اعتراضات سراسری مرداد ماه ۹۷ در رابطه با گرانی و تورم به همراه حدود ۵۰ تن دیگر بازداشت و به زندان قرچک ورامین منتقل شده بود و روز ۱۱ خرداد دوباره بازداشت شده است، اتهام «پیاده‌روی بدون حجاب» تفهیم شده است.

پیش از این در اردیبهشت سال جاری، مزگان کشاورز معروف به مایا یکی از زنان معترض به حجاب اجباری بازداشت شد.

او به همراه یاسمن آریانی و مادرش منیره عربشاهی از فعالان معترض به حجاب اجباری در کمپین چهارشنبه‌های سفید بودند. آنها در یکی از اقدامات خود در مترو به زنان با حجاب گل هدیه دادند و از آنها دعوت کردند که علیه زنانی که حجاب نمی‌خواهند رفتار نکنند.

نگرانی مقامات ایران در باره‌ی حجاب زنان دیگر از «بدحجابی» فراتر رفته و اکنون به نگرانی برای «بی‌حجابی» رسیده است. به همین دلیل است که حالا دیگر در اخبار مربوط به برخورد با زنان به دلیل حجاب، از عبارت بی‌حجابی بیشتر استفاده می‌شود. جانشین معاون حقوقی و امور مجلس نیروی انتظامی گفته که امروز نیروی انتظامی نه با بدحجابی بلکه با بی‌حجابی برخورد می‌کند.

در چند سال اخیر به دلیل فراگیرتر شدن اعتراضات زنان علیه حجاب اجباری، مقاومت زنان از حد بدحجابی فراتر رفته و بنا بر گزارش‌ها، نه تنها عده‌ای از آنان رسماً در کمپین‌های ضدحجاب اجباری فعال شده‌اند و در قالب حرکتهای اعتراضی دختران خیابان انقلاب یا چهارشنبه‌های سفید مبارزه می‌کنند، که تعداد زیادی از آنها به عنوان شهروندانی عادی در اماکن عمومی، خیابان‌ها، خودروها و کافیشاپ‌ها و رستوران‌ها، روسری خود را از سر برمی‌دارند.

بر اساس تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، زنانی که بدون حجاب در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

به گفته‌ی سلیمان ملکزاده، معاون حقوقی و امور مجلس نیروی انتظامی، اگر فردی در ملایعام مرتکب رفتاری شود که قانون‌گذار آن را جرم دانسته، نیروی انتظامی به عنوان ضابط دست‌گاه قضایی موظف است با جرم مشهود برخورد کند. به این ترتیب نیروی انتظامی مبارزه با حجاب اجباری را که در ایران حاکم است، معادل «فساد و فحشا» دانسته است. «تشویق به فساد»، «عدم رعایت حجاب شرعی» و «تظاهر به عمل حرام» اتهاماتی هستند که زنان معترض به حجاب اجباری با آنها روبه‌رو می‌شوند.

سازمان عفو بین‌الملل مجرم‌انگاری زنان به دلیل عدم انتخاب حجاب شکلی افراطی از تبعیض جنسیتی و نوعی رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی خوانده که به کرامت انسانی زنان آسیب می‌رساند.

این سازمان مقامات ایرانی خواسته است، از آزار و تعقیب قضایی و حبس زنانی که در مقابل این بی‌عدالتی ظالمانه می‌ایستند دست بردارند.

دختران خیابان انقلاب و ظهور نسل جدید کنشگران اجتماعی (مقاله اول)

(برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان، شماره 94 - یونی 2019)

نوشین احمدی خراسانی

پیش از آغاز حرکت دختران- خیابان- انقلاب، شاید بسیاری از ما تصور نمی‌کردیم که نسل جدید زنان بتواند در چنین ابعادی جنبش زنان را به تحرک وادارد و بار دیگر گفتمان حقوق برابر زنان را در افکار عمومی به شکلی گسترده مطرح سازد. ایجاد چنین موجی به این پرسش راه می‌برد که در زیر پوست شهر چه اتفاقی روی داده است؟ آیا این دختران جوان همان دخترانی هستند که ما آنها را حاصل دوران سرکوب می‌دانستیم که با توجه به شرایط امنیتی پس از جنبش سبز، دیگر حاضر به پرداخت هزینه‌های فعالیت‌های جمعی نیستند. آیا این‌ها همان دخترها هستند که وظایف حداقلی‌شان در یک انجمن یا حضور در جلسات را به خاطر هر کار کوچک فردی‌شان (مثل وقت آرایشگاه برای مونیکور ناخن) پشت گوش می‌انداختند و با نشناختن ویژه‌گی‌های کار جمعی، فعالیت جمعی و نهادی را اغلب مختل و گاه حتا به بن‌بست می‌کشاندند؟ آیا این دختران همان‌هایی هستند که فکر می‌کردیم می‌خواهند بدون طی کردن راه طولانی و مشقت‌بار ایجاد نهادها و تقویت جامعه مدنی، خیلی راحت و سریع به خواسته‌های‌شان برسند؟ آیا همان‌هایی هستند که تصور می‌کردیم «فردیت»‌شان چنان شکل گرفته که گاه به نظر می‌رسد هر آنچه را نفع شخصی می‌دانند «حق زنان» تلقی می‌کنند؟ این دختران آیا همان نسلی هستند که به قول شهلا شرکت: «در هجوم محرک‌های زمان خود نه انگیزه‌ی نسل پیشین را دارند و نه حرف و هدفی مشترک با آنها... شماری از جوانان بی‌انگیزه با پرسشها و خواهشهای بی‌شمار...؟ آیا



آن‌ها همان نسلی هستند که «که هر روز ساعت‌هایی از زنده‌گی را به گشت و گذار در پیام‌های سطحی می‌گذرانند اما اوراق نشریه‌ای جدید برای‌شان کسالت‌آور است»؟ (1)

گر چه می‌توان فهرست این گلایه‌ها را که معمولاً هر نسلی با نسل پس از خود دارد، به همین ترتیب ادامه داد، اما ذکر همین چند مورد شاید کافی باشد که ما نسل پیش‌تر، از خودمان بپرسیم چه‌طور شد؟ از این نسل جوان، حرکت نوپدید دختران خیابان انقلاب سر برآورد؟ آیا ما در موردشان اشتباه می‌کردیم، یا آن‌ها پرورده شرایطی دیگرگونه‌اند و در نتیجه، انگیزه‌ها و روش‌های مبارزاتی‌شان با انگیزه‌ها و منش و روش و ارزش‌های ما متفاوت است؟

ظهور نسل جدید کنش‌گران زن

واقعیت این است که اگر منصفانه و عمیق‌تر بنگریم نسل جدید زنان با مختصاتی متفاوت از ما رشد کرده و کنش‌هایش را نیز متناسب با آن سازمان داده است. ظهور گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی را به همراه اینترنت در یک موبایل کوچک دستی، در اختیار همه‌گان قرار داده و در دنیای «جهانی شده» به طرفه‌العینی او را در هر مکانی که زنده‌گی می‌کند با بقیه‌ی نقاط دنیا مرتبط می‌سازد. به این ترتیب دیگر برای اظهار نظر و ارتباط و تهیه‌ی فیلم و عکس، احتیاج به کامپیوتری برای تایپ یا دوربین فیلم‌برداری و عکاسی نیست زیرا همه‌ی این امکانات در جعبه‌ی بسیار کوچکی به نام موبایل که همه جا می‌توان آن را با خود حمل کرد اتفاق می‌افتد. این تحول بزرگ نه تنها بر ابعاد مختلف زنده‌گی نسل جدید ایرانیان تأثیری عمیق و گسترده گذاشته بلکه ساختارهای کنش‌گری فعالان جنبش‌های اجتماعی را نیز دگرگون کرده است. در واقع گوشی‌های هوشمند که حامل انواع اپلیکیشن‌های ارتباطی‌اند، صرفن «ابزار» نیستند که مثلن کنش‌گران اجتماعی از آن‌ها برای بازتولید همان روش‌های پیشین که نسل گذشته به کار می‌گرفت استفاده کنند، بلکه این ابزارها اساس ساختار و شیوه‌ی مبارزاتی را تحت تأثیر قرار داده است. اگر در جنبش سبز، این گوشی‌ها (که امکان فیلم‌برداری را به وجود آورد) در ساختار خبررسانی و روزنامه‌نگاری تغییر ایجاد کرد و پدیده‌ی «شهروند خبرنگار» را متولد کرد، اکنون با دسترسی همه‌گانی‌تر به این گوشی‌ها (به دلیل پایین آمدن قیمت‌شان در سال‌های اخیر)، این بار مجموعه‌ی روابط و ساختارهای کنش‌گری اجتماعی را در مسیر تازه‌ای قرار داده است. چه بسا به همین دلیل است که شیوه‌ها و اساس فعالیت‌های نسل جدید نسبت به کنش‌گری ما در 20 یا 30 سال گذشته،

آن قدر متحول شده که می‌توان از ظهور «نسل جدید کنشگران اجتماعی» خبر داد. □

ما متعلق به نسلی از کنشگران اجتماعی هستیم که فاصله‌ی فکر کردن به کنشی اجتماعی تا عملی □ و عمومی کردن‌اش، ماه‌ها و گاه سال‌ها به درازا می‌کشید، ولی برای این نسل با توجه به تحولات □ تکنولوژیک، فاصله‌ی فکر و حرکت تا عمومی کردن‌اش، به روز و ساعت رسیده است. ما برای اجرای یک □ حرکت اعتراضی کوچک، با تلفن و ایمیل هم‌دیگر را خبر می‌کردیم و در خانه یا دفتر انجمن‌هایمان، دور □ هم «جمع» می‌شدیم تا بتوانیم آن حرکت را به صورت «هماهنگ و جمعی» پیش ببریم، ولی این نسل □ اساس نیازی به مکان یا انجمنی برای «جمع شدن» ندارد؛ زیرا کنش اعتراضی‌اش را به جای □□ «جمع‌ها»، در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌دهد. او برای خلق یک کنش اجتماعی جمعی، «منفردن» □ در خیابان، در محل کار، در مترو و در مسیر راه خانه‌اش به یاری گوشی همراه‌اش، ایده‌ای را که در سر □ دارد مطرح یا ایده‌ای را که هم‌شبکه‌ای‌اش مطرح کرده است، خیلی ساده با «تکرار» یا افزودن نشانه‌ای به □ آن، «رری‌توویت» و «اشتراک گذاری» و «فوروارد» می‌کند و با ایجاد یک «هشتگ»، هماهنگ و □□ «جمعی»‌اش می‌کند، و در زنجیره‌ای از این شبکه‌ها، افکار عمومی و دولت‌مردان را تحت تاثیر قرار دهد. □ بنابراین این نسل برای فعالیت حول ایده‌ای خاص، دیگر خودش را محتاج گذشتن از دالان طولانی □ شکل‌دهی به یک گروه و تشکل در دنیای واقعی نمی‌بیند و به این ترتیب به لحاظ کمی کنش‌گری، □ عمومیت بیشتر یافته و به نوعی «انبوه سازی» شده است. از سوی دیگر به لحاظ کیفی نیز کنش‌گری، □ به نوعی تصویری‌تر، نمایشی‌تر، و به غایت «فردمحور» شده و «تکرار» در آن به عنصری مهم تبدیل □ شده است.

دو دهه‌ی پیش وقتی که ما برای اعتراض به یک مورد تبعیض‌آمیز، مقاله‌ای اعتراضی یا بیانیه‌ای □ می‌نوشتیم، برای نگارش متن آن بیانیه که همه امضاءکنندگان‌اش بتوانند نظر و ایده‌ی خود را در آن □ ببینند روزها و گاه هفته‌ها وقت می‌گذاشتیم و بعد هم روزهای متوالی برای جمع‌کردن امضا صرف □ می‌کردیم و اگر خوش‌اقبال هم می‌بودیم و تعداد امضاها پای بیانیه زیاد می‌شد آن وقت برخی □ روزنامه‌ها و رسانه‌های «مهم» آن‌را بازنشر می‌کردند، تازه می‌توانستیم به گوش سنگین دولت‌مردان □ تلنگری بزنیم و آن‌ها را اندکی به پاسخ‌گویی واداریم. اما امروز مثلن صد نفر از نسل جدید کنشگران □ اجتماعی، در اعتراض به معضلی اجتماعی، هر کدام با انگیزه‌های خاص خود، یک یا چند خط توویت □ می‌کند، عکسی با دو کلمه

و یا طرحی بدون کلمه در اینستاگرامشان می‌گذارند و در نهایت با یک «هشتک» آنها را به هم پیوند می‌دهند و بیانیه‌ای خلق می‌کنند که می‌تواند دولت‌مردان را به پاسخ‌گویی بکشانند. یا هر کدام از این کنش‌گران با توییت یک پاراگراف، جنبه‌ای از موضوعی خاص را بیان می‌کنند، و در انبوه این نوشتن‌ها (که هر کدام به زاویه‌ای از آن مساله می‌پردازند) در واقع، مقاله‌ای جمعی و اعتراضی می‌آفرینند. □

دور زدن واسطه‌ها □

گسترش شبکه‌های اجتماعی و دسترسی ارزان و آسان به آن، سبب شده که کنش‌گران جدید در □ بسیاری از امور بتوانند نیازهای اجتماعی‌شان را «بی واسطه» با افکار عمومی در میان گذارند. برای □ مثال آنها برای رسیدن به خواسته‌هایشان دیگر نیازی به «واسطه»‌هایی هم‌چون: گروه، حزب، □ سازمان، جناح سیاسی، یا سایت و روزنامه و مجله احساس نمی‌کنند چون می‌توانند خبرها، ایده‌ها و □ مطالبات‌شان را شخص و بدون واسطه، در شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک گذارند. این امر □ سبب شده که برای این نسل همه چیز به موضوعی «فردی»، «شخصی شده» و «بی واسطه» تبدیل □ شود. اگر ما «حقوق زنان» را به «واسطه»ی مشکلات موجود زنان و فراتر از خواسته‌ها و مشکلات صرفن □ شخصی‌مان مطرح می‌کردیم، در کنش‌گران و فعالان نسل جدید زن، «حقوق زنان»، بی‌واسطه و □ شخصی (با محوریت «خود») مطرح می‌شود؛ تا آن جا که گاه حتا مرز میان «منافع شخصی» یک □ کنش‌گر زن با «حقوق زنان» کمرنگ می‌شود. این بی واسطه‌گی در منش جدید کنش‌گری، بسیاری از □ مرزها را کمرنگ و گاه پنهان کرده است، از جمله مرز میان «مدنی و سیاسی»، «مجازی و واقعی»، □ «جهانی و محلی»، «داخل و خارج کشور» و... تا آن جا که گاه می‌بینیم حکومت برای سرکوب حرکت □‌هایی مانند دختران خیابان انقلاب و یا تجمع‌های رری‌توییت شده در بیش از هفتاد شهر در دی ماه ۱۳۹۶، □ به راحتی آن را به «خارج» متصل می‌کند.

اما کمرنگ شدن مرز «مجازی و واقعی» به این معنا نیست که مبارزات نسل جدید کنش‌گران، صرفن به □ دنیای دیجیتال و مجازی محدود است بلکه با توجه به اثری که تکنولوژی‌های ارتباطی بر زنده‌گی ما □ ایرانیان داشته، منش‌ها و روش‌های نوپدیدی را در میان نسل جدید کنش‌گران به وجود آورده است که از □ محدوده‌ی فضای مجازی عبور می‌کند و بیشتر از هر چیز بر منش و روش و شیوه مبارزاتی آنها در □ «فضای واقعی» تاثیر می‌گذارد. □

و اما اگر فعالیت‌های نسل ما عمدتن «قایم به جمع»، «با واسطه»،

«نوشتاری»، «بلند مدت»، «ادامه دار»، «منسجم»، «ائتلافی» و «دیربازده» بود، اما فعالیت‌های نسل جدید زنان با توجه به گسترش و نفوذ تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، عمدتاً «قایم به فرد»، «بی‌واسطه»، «تصویری»، «کوتاه مدت»، «منقطع»، «پراکنده و سیال»، «شخصی»، «متکثر» و «زودبازده» است؛ نشانه‌های این منش و روش‌ها را می‌توان در حرکت «دختران خیابان انقلاب» و دیگر حرکت‌های اخیر اجتماعی مشاهده کرد. هر کدام از کنش‌گران این حرکت، به صورت فردی و تحت تاثیر انگیزه‌های شخصی تصمیم می‌گیرند تا ایده‌ی اولیه (تصویر ویدا موحد) را «تکرار» و به نوعی در فضای شهری «ری توییت» کند، بدون آن که لزوم در تصمیم‌گیری برای شکل‌گیری ایده‌ی اولیه، نقشی داشته باشد و یا دیگر کنش‌گران این حرکت را بشناسد. از سوی دیگر، کنش‌گر این نسل، چون که لازم نیست برای تاثیرگذاری حرکت‌اش، قبل و بعدش کار خاصی انجام دهد، یک حرکت «منقطع» و طبعاً «کوتاه مدت» را به نمایش می‌گذارد و سپس دنبال کار خود می‌رود. هم از این روست که این کنش‌گری به جای آن که مبتنی بر «افراد خاص» (یا شاخص) باشد مبتنی بر کنش‌گرانی سیال، پراکنده و گمنام است. طرفه این که، تکرار و رری توییت ایده‌ی اولیه، و خلق یک «تصویر» جدید که بر تن و بدن فرد سوار شده است، با هشتکی به هم پیوند زده می‌شود و در عین «پراکنده‌گی»، اعتراضی «جمعی» و تاثیرگذار را به نمایش می‌گذارد. بدون آن که مجبور باشد به طور فیزیکی با دوستان و هم‌فکرانش دور هم جمع شده باشد و برای چنین حرکتی، تصمیم جمعی گرفته باشند.

گفتن ندارد که هدف این یادداشت کوتاه، ارزش‌گذاری یا نمره دادن به ویژه‌گی‌های هیچ‌یک از فعالان نسل قدیم و جدید نیست بلکه صرفن تاکید بر این واقعیت است که طی سال‌های اخیر جامعه‌ی ایران به راستی شخم زده شده و تغییراتی اساسی رخ داده که به تبع آن نسل جدیدی از کنش‌گران اجتماعی را با روش و منش خاص خود آفریده است. در عین حال منظور این هم نیست که دختران نسل جدید، همه‌گی چنین‌اند و شیوه‌ها و منش‌های مبارزاتی پیشین دیگر هیچ کاربردی ندارد، بلکه منظور این است که روش‌های قدیمی، کم‌تر می‌توانند نسل جدید زنان را به خود جذب کند و آنان را در یک کنش دسته جمعی به حرکت درآورد. از این رو است که وقتی من و امثال من که متعلق به نسل گذشته‌ایم، می‌خواهیم بر طبق «عادت» مان روش‌های قدیم را پیش بگیریم ممکن است از همراهی نکردن نسل جدید زنان سرخورده و دچار ناامیدی شویم. ما برای فعالیت‌هایی که محورش قایم به «جمع» بود هزینه می‌پرداختیم، اما این نسل جدید برای فعالیت‌هایی که محورش «خود» و در پیوند با

«خواستهای فردی» است اما در یک افق جمعی قرار می‌گیرد، حاضر به پرداخت هزینه است. همین است که گاهی فعالیت آنها به دلیل «بیواسطه‌گی» اش، «خودمحرانه» و گاه «خودنمایانه» جلوه می‌کند که صدالبته «نمایشی بودن» و گاه «تصویری» بودنش به این مساله دامن می‌زند. به یاد بیاوریم که سه دهه‌ی پیش، روش فعالیت و کنشگری نسل ما نیز برای نسل پیش، کمی غریب و «خودنمایانه» بود. امروز هم شاید برای نسل ما ویژه‌گی‌های این نسل، گاه غریب جلوه کند، در صورتی که به راستی بخش لاینفک از ساختار کنشگری معاصر است. (2)

در واقع ما محصول شرایط زمان خود بودیم و به دلیل ساختارها و نوع ابزارهایی که در آن دوره وجود داشت، کنشگری‌مان اساساً «با واسطه»های متعدد و متناسب با ابزارهای موجود آن زمان می‌توانست به فشار اجتماعی برای تغییر تبدیل شود، یعنی هر یک از ما با واسطه‌ی گروه و انجمن (تشکیلات‌مان) فعالیت می‌کردیم، گروه‌های‌مان، «واسطه»ای برای شکل دادن به ائتلافها بودند و در نهایت به «واسطه»ی ائتلافهای بزرگی که شکل می‌دادیم، مطالبات زنان را به فشار اجتماعی- سیاسی بر دولت‌مردان تبدیل می‌کردیم. به این اعتبار، دور زدن این واسطه‌ها به صورت «فردی» (با توجه به ساختارهای موجود آن زمان) امکان‌پذیر نبود، که اگر هم بود تاثیرگذار نبود. ولی این نسل محصول ساختارهای جدیدی است که امکان گذر از «واسطه»ها را برایش فراهم ساخته است. (3)

انطباق ساختارهای جدید کنشگری با فضاهای امنیتی

گسترش و مشروعیت این ساختار جدید کنشگری، از قضا ناشی از شرایط امنیتی حاکم بر جامعه نیز هست، چرا که همه‌ی هم و غم نیروهای نظامی امنیتی تا کنون سرکوب همین واسطه‌ها بوده است تا بتوانند جریان کنش اجتماعی و در نهایت طرح مطالبات و روند تغییرات را متوقف سازند. اما با این ساختار جدید کنشگری، نیروهای نظامی نمی‌دانند دقیقاً کجا را هدف قرار دهند زیرا ساختارهای کنشگری جوانان، به شدت شخصی و «قائم به فرد» و در عین حال «انبوه سازی‌شده» است و به اندازه‌ی تک تک افراد جامعه طرفیت و گسترده‌گی و تکثر دارد. بنابراین سرکوب و کنترل چنین پهنه‌ی رنگارنگی، به ساده‌گی امکان‌پذیر نیست. قبلن می‌شد انجمن و گروهی را که واسطه‌ی کنشگری عده‌ی بسیاری در جامعه است متلاشی کرد و به وسیله‌ی سرکوب آن گروه یا سازمان، بخش بزرگی از افراد و کنشگران گرداگرد آن را زمین‌گیر کرد و به حاشیه راند ولی این بار دستگیری کنشگر اجتماعی، عمدتاً دستگیری خود آن فرد است و نه لزوماً دستگیری یک گروه و یا

حلقه و واسطه‌ای از یک شبکه‌ی □ به هم پیوسته (4) به ویژه آن که همین ساختار جدید کنشگری، از آنجایی که مانند نسل قدیم □ کنشگران، بر «اسم و رسم» آنها سوار نیست و کنشگران‌اش موقتی و سیال و پراکنده‌اند پس می‌توانند «گم‌نام» بمانند؛ بنابراین در مجموع این کنشها کنترل پذیری کم‌تری دارند و سرکوب‌اش را برای □ نیروهای نظامی دشوارتر می‌کند، به ویژه آن که حداقل در داخل کشور بسیاری از فعالان با نام‌های □ مستعار فعالیت می‌کنند.

هر چند همین «بی واسطه» بودن حرکت‌های کنشگران جدید اجتماعی و نیز «گم‌نامی کنشگران‌اش»، □ این امکان را نیز از سوی دیگر فراهم می‌سازد که افراد و یا جریان‌های سیاسی خاص (در داخل یا خارج □ از کشور)، معنای سیاسی خاص خود را به قامت این حرکت‌ها بپوشانند و قطبی سازی‌های رایج و □ سنتی (مثلن «اصلاح طلبی/ انقلابی» و...) را بر آن تحمیل و در نهایت در صدد آن باشند که به نفع تفکر □ سیاسی خود آن را خرج کنند.

از سوی دیگر در ظاهر به نظر می‌آید که ساختار حرکت‌های این کنشگران (و «بی واسطه‌گی»شان)، □ به نوعی توده‌وار است و قابلیت جذب رهبران پوپولیست را دارا است. اما به رغم این ظاهر، باید متوجه □ باشیم که این نوع کنشگری جدید مبتنی بر طرح خواسته‌های شخصی و قائم به فرد است و به انگیزه □ های فردی و متنوع تک تک کنشگران‌اش گره خورده است، بنابراین با ساختارهای کلاسیک حرکت‌های □ توده‌وار (پوپولیستی) که مطالبات و شعارهای توده‌ها «با واسطه»ی رهبران کاریزماتیک و یا توسط □□ «مفاهیم انتزاعی و کلان روایت» (همچون اسلامیت، ایرانیت و انواع مدینه‌های فاضله) شکل می‌گرفت، □ تفاوت دارد. از این رو حرکت‌های کنشگران نسل جدید، احتمالن تحت تاثیر «رهبرانی» که با بهره‌گیری از □ گم‌نامی کنشگران‌اش می‌خواهند سکان آن را به دست بگیرند و به سمت و سوی سیاسی مورد نظر □ خود ره‌نمون کنند، قرار نمی‌گیرد و عملن چنین رهبری‌هایی را خنثا می‌کند.

از سوی دیگر کنشگر نسل جدید، واسطه‌هایی همچون اصلاح‌طلبی، انقلابی‌گری، براندازی و... را نیز □ دور می‌زند و مثلن زمانی در دوران انتخابات با انگیزه‌های کاملن شخصی - و نه لزومن به خاطر حمایت از □ فلان فرد یا جناح سیاسی- حرکت‌های انتخاباتی به نفع خود می‌سازد و در زمانی دیگر برای طرح و □ خواسته‌های شخصی‌اش کل نظام سیاسی را به پرسش می‌گیرد. (5) □

به لحاظ سیاسی نیز تنوع کنشگران هر حرکت می‌تواند به اندازه تک تک

افراد حاضر در آن، گسترده باشد؛ از برنداز و انقلابی و اصلاح طلب و مشروطه خواه تا محافظه کار و ضداعتدال و حتا حامی احمدی نژادی... از این رو است که تلاش برخی کسان برای آن که مثلن حرکت دختران خیابان انقلاب یا حرکت های کارگران و یا اعتراضات سپرده گذاران مال باخته، و حتا مجموعه ای تجمع های اعتراضی دی ماه ۱۳۹۶ را (که جمله گیشان نه لزومن حرکت های خودجوش کلاسیک - مثل شورش یا انقلاب- بلکه حرکت های حاصل این نوع کنشگری جدید هستند) در قالب گفتمان های رایج و دوقطبی «برانداز و انقلابی/ اصلاحات» یا «لاییک/ اسلامی»، «این جناح/ آن جناح»، «سلطنت/ ولایت و فقیه» و... جای دهند، نمی تواند تحلیلی واقع گرا از آنها ارائه کند. چرا که جامعه ای ایران حداقل همه ای این انواع «واسطه ها» و روشها را طی همین چهار دهه ای اخیر تجربه کرده و تقریبن هیچ کدام آن را به تحقق مطالباتش نرسانده است. بنا براین به نظر می آید که مساله ای مرکزی این حرکتها، انقلاب و براندازی، یا اصلاحات و یا سر کار آوردن این جناح و آن جناح، یا این فرد و آن فرد، و یا اسلام و غیراسلام نیست، بلکه نسل جدید جامعه از این پس می خواهد پاسخی صریح و سریع در برابر مطالباتش که در زنده گی روزمره اش واقعن تاثیر دارد، دست یابد. □

سخن آخر این که حرکت های اخیر از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب، از زمره ای حرکت های جامعه ای مدنی جدید محسوب می شوند ولی از آنجا که بی واسطه عمل می کنند، «مرز میان کنش مدنی و سیاسی» را کم رنگ و نسبت به حرکت های مدنی نسل قبل رادیکال تر شده اند. چه بسا همین عامل باعث شده که این حرکت های عمدتن مدنی، از سوی برخی «سیاسی یا انقلابی» تعبیر شوند. □ در هرحال پس از سرکوب گسترده ای جامعه مدنی در سال 1388، به نظر می رسد که این کنشگری جدید اجتماعی به شکل انفجاری در حال شکل دادن به جامعه ای مدنی نوین است. بی شک این نسل جدید کنشگری، نقطه ضعفها و محدودیت های خاص خودش را هم دارد. از سوی دیگر هر پدیده ای اجتماعی که به هر دلیلی گسترش ناگهانی می یابد، مشکلاتی را در آغاز راه دارد که با افزایش تجربه ای جامعه ای ایرانی نسبت به سازوکار ساختارهای جدید، احتمالن این مشکلات، با ایجاد راه کارهای متناسب □ به تدریج مرتفع خواهد شد.

[6 مارس 2018](#)

پا نوشتها: □

□ 1- شهلا شرکت، مجله زنان امروز، شماره 19، دی ماه 1395.

2- فراموش نمی‌کنم که برای نسل قدیم نیز نحوه‌ی «هزینه دادن» نسل ما کمی خودنمایانه می‌نمود، چرا که مادران ما عادت داشتند برای کار جمعی و تشکیلاتی، از همه زنده‌گی و هستی خود، مایه بگذارند، رنج بکشند، سختی‌ها را به جان بخرند، سال‌ها زندان بروند، و در این میان هیچ نامی از خود برجای نگذارند. در واقع کار جمعی و تشکیلاتی آنان تا حدودی «شخصیت‌زدا و فردیت‌کش» هم بود. ولی برای نسل ما، با توجه به آن که شرایط اجتماعی تغییر کرده بود، شیوه و منش کنشگری نسل گذشته جذابیت چندانی نداشت، شاید ما بیش از آنان فردگرا شده بودیم و هر چند مانند مادرانمان، کار جمعی و تشکیلاتی می‌کردیم و برایمان واقع ارزش بود ولی حداقل، کار جمعیمان «شخصیت زدا و فردیت‌کش» نبود، یعنی بر پایه‌ی کار افراد بی‌نام و نشان صورت نمی‌گرفت. لابد برای زنی از نسل گذشته که مثلن برای تعهد به آرمان جمعیتش 20 سال زندان رفته بود و بی‌کم‌ترین نام و نشانی از خود، با سعی صدر همه‌ی 20 سال را تحمل کرده بود و یک خط هم از زندان رفتن‌اش و زجرهایی که کشیده بر زبان نمی‌آورد (زیرا گفتن و نوشتن از رنج‌هایش را خودنمایی تلقی می‌کرد)، طبعاً شیوه و منش ما که این همه از «نام» خود بهره می‌بردیم یا مثلن در وصف چند روز زندان رفتن‌مان، آن همه سر و صدا به راه می‌انداختیم و ده‌ها صفحه سیاه می‌کردیم... مجموعن در نظرشان بسیار خودنمایانه جلوه می‌کرد که گاهی هم واقعن این سازوکار «اسم و رسم‌سازی»های ما باعث سواستفاده‌های شخصی برخی افراد می‌شد. ولی واقعیت این است که آن شیوه و منش، جزو ساختار کار کنشگری‌مان بود. با همین شیوه بود که ما توانستیم حاکمان را برای به زندان انداختن افراد پاسخگو کنیم و حقمان را مطالبه کنیم. بیشک در نوع روش و منش کنشگری ما هم نقاط ضعف بسیار وجود داشت، اما این مشکلات سبب نمی‌شد کنشگری نسل ما به تمامی زیر سوال برود و یا به دوران پیش از خود بازگردیم، چون اساسن امکان نداشت و شرایط تغییر کرده بود و به تبع آن، ساختارهای کنشگری هم دگرگون شده بود.

3- البته منظور آن نیست که این این حرکت‌ها از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب برای آن که مثلن به تغییر در قانون حجاب اجباری بیانجامد، نیاز به واسطه ندارد، اتفاقن باز هم نیروی سیاسی، افراد صاحب نفوذ و شناخته شده و نماینده‌گانی در پارلمان لازم است که این حرکت را تبدیل به تغییر قانون کنند. در واقع بحث من این‌جا این نیست که با وجود نسل جدید کنشگران که بی‌واسطه عمل می‌کنند، دیگر جامعه نیازی مثلن به نیروهای دیگر از جمله احزاب، رسانه‌ها و نهادها ندارد. خیر اساسن چنین بحثی مطرح نیست، بلکه

بحث این □ یادداشت، تلاش برای شناخت این پدیده‌ی نوظهور و شیوه‌ی عمل‌کردش است - همین. □

□ 4- در چند سال اخیر به وضوح می‌بینیم که عنوان‌های خبری برای فعالانی که بازداشت می‌شوند تغییر کرده □ است مثلن عنوان «دست‌گیری □ □ فعال مدنی» جایش را به عناوینی هم‌چون «بازداشت فعال رسانه‌ای، یا فعال □ حوزه‌ی مجازی» یا بازداشت «مسوول کانال تلگرامی» و امثالهم داده است. این‌ها نیز به نوبه خود می‌تواند □ نشانه‌ای از تغییر کنش‌گری اجتماعی محسوب شود.

□ 5 - برای نمونه «شاپرک شجری‌زاده» در عین حال که یکی از حامیان چهارشنبه‌های سفید □ است و به خاطر آن بازداشت می‌شود، در عکس‌هایش دست‌بند بنفش به دست، در انتخابات ریاست جمهوری □ شرکت و برای آن تبلیغ می‌کند.

منتشر شده در: □

[/https://noushinahmadi.wordpress.com/2018/03](https://noushinahmadi.wordpress.com/2018/03)